

امید

در امریکانزه
\$1.50

هفته نامه مردم افغانستان

شماره ششم / سال سی و سوم / ۳۱ سنبله ۱۴۰۳ / ۲۱ سپتمبر ۲۰۲۴ / شماره مسلسل ۱۱۲۲

الهی!

زن جبر معبر تو دام دل ماست / عنبر ز نسیم او غلام دل ماست

در عشق تو چون خطی بنام دل ماست / گویی که همه جهان بکام دل ماست

(خواجه عبدالله انصاری رح)

افغان مینی مارکیت عرضه کننده
انواع مواد خوراکی و وطنییگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ

که تازه ترین مواد خوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، و گوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

گریز اجباری

ماجرای دو مهاجر افغانستانی

Forced to

Flee

A Tale of Two

Afghan Refugees



Afzal Nasiri

نگارش محمد
افضل ناصری
را علاقمندان
از آمازون به
دست آورده
می توانند.

Amazon.com

amazon

تبجیل بیست سومین سالیاد شهادت قهرمان ملی و سیزدهمین سال شهادت استاد برهان الدین ربانی در ایالت ورجینیا، امریکا



سوال دوم: بیرگن: این سومین سالگرد خروج کامل نیروی امریکا از افغانستان است. احساس شما درین سالگرد پس از دو دهه حضور نظامی و دیپلماتیکش در افغانستان چیست؟ آیا این یک خیانت به متحدان افغان امریکا نه بود؟

مسعود: خروج عجلانه امریکادر ۲۰۲۱ باعث شد بسیاری از دستاوردهایی را که در ۲۰ سال گذشته به دست آورده بودیم از دست بدهیم. افغانستان شروع به تجربه تحولات اجتماعی و سیاسی کرده بود که پیش از آن هرگز وجود نداشت. ماحقوقی مانند آزادی بیان داشتیم و نسل جدیدی از زنان و مردان، در حال رشد بود. با اینحال، همه اینها را وقتی که توافق با طالبان در ۲۰۲۰ امضا شد و خروج به طور ناگهانی در سال ۲۰۲۱ اتفاق افتاد، از دست دادیم. اکنون ما تنها کشوری هستیم که کاملاً توسط تروریست ها کنترل میشود.

سوال سوم- بیرگن: چه نوع عملیات نظامی ای در افغانستان انجام می دهید؟

مسعود: فعالیتهای نظامی جبهه مقاومت ملی از اگست ۲۰۲۱ شروع شد، زمانی که طالبان به ما در دره پنجشیر حمله کردند. از آن زمان، ما در برابر آنها مقاومت کرده ایم. ما از دو ولایت در شمال شروع کردیم، ولی اکنون پس از سه سال گسترش، شبکه ها و عملیتهای ما در نزدیک به ۲۰ ولایت میرسد (در افغانستان ۳۴ ولایت وجود دارد). عملیتهای ما فعلاً غیر سنتی بوده عمدتاً عملیات چریکی میباشد. اما بازوی نظامی جبهه مقاومت ملی در داخل افغانستان مستقر است، پایگاه ها و واحدهای کماندویی ماهمگی در کشور هستند و با گذشت هر روز، ظرفیت استخدام (صفحه ۲)

ترجمه: داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو
مصاحبه احمد مسعود با پیتز بیرگن

پیتز برگمن ژورنالیست افغانستان شناس CNN صبح روز یکشنبه اول سپتامبر ۲۰۲۴ با جناب احمد مسعود رهبر جبهه مقاومت ملی یا National Resistance Front (NRF) مصاحبه دلچسپی داشت. این مصاحبه از طریق ایمیل با بیست سوال صورت گرفت. نظر به حجم و محدودیت هفته نامه امید بدون مقدمه آقای بیرگن تقدیم میگردد:

سوال اول: بیرگن: هفته گذشته طالبان صدای زنان را در خارج از خانه ممنوع کردند. این یک عمل تعجب آور است، اما طالبان می توانند این کار را بدون ترس انجام دهند. این موضوع درباره تسلط آنها بر قدرت چه می گوید؟

مسعود: این یک منظر آشکار از نادانی و غرور است. طالبان با وارد آمدن که می توانند مردم افغانستان، بویژه زنان را مجازات کنند، و در عین حال همچنان به دنبال کسب شناسایی بین المللی برآیند (امروز هیچ دولتی طور رسمی طالبان را به رسمیت نمی شناسد، هر چند برخی دولت ها با آنها روابط دیپلماتیک دارند). این بی پروایی بطور مستقیم از نتیجه تطبیق سیاست جامعه بین المللی است که با طالبان در سه سال گذشته با ملایمت رفتار کرده اند. اگر امیدوار دیدن تغییر در رفتار طالبان باشیم، باید رویکرد خود را به مقابل آنها تغییر دهیم؛ و این آسان است. در داخل افغانستان، استراتژی ما برای مقاومت روشن میباشد. طالبان فقط به قدرت و زور پاسخ می دهند. تعامل دیپلماتیک با طالبان فقط آنها را جسورتر ساخته است.

از بیست سومین سالیاد شهادت قهرمان ملی و سیزدهمین سال شهادت استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور پیشین بتاريخ ۸ سپتامبر روز یکشنبه در ایالت ورجینیا امریکا یاد بود به عمل آمد. ابتدا محفل با تلاوت آیاتی از قرآن کریم توسط حاجی گل آقا ضیایی آغاز یافت، بعد سرود ملی دولت اسلامی افغانستان نواخته شد متعاقباً مجلس با سخنرانی داکتر رمان مبارز شروع گردید.

سخنرانان هریک آقای آصف آشنا، آقای داکتر شاه جهان، بانو عطیه مهربان و دکلمه شعر توسط آقای عبدالوهاب شرفی ادامه یافت همچنان آقای ریچارد مکتری ژورنالیست معروف سخنرانی نموده و ویدیوی حدود چهل سال قبل از دوران جهاد را در پنجشیر که با قهرمان ملی افغانستان احمد شاه مسعود مصاحبه نموده بود نشر نمود.

همینطور آقای جیری توریس نامزد جمهور یخواه مجلس نمایندگان ایالات متحده امریکا سخنرانی نمود و در اخیر مجلس با صحبت ها و جمع بندی آقای عبدالعظیم ورسجی به پایان رسید. باید یاد آور شد که مجلس ساعت ۱۱ شروع و ۳ بعد از ظهر ختم شد

درین محفل با شکوه و پراجلال بیش از یک هزار وسه صدتن هموطن با مهمان نوازی جناب حاجی محمد عمر شجاع و برادران ارجمندش ناصر شجاع و شیر شجاع، مالکین تالار مجلل چری بلاسم بنکویت هال پذیرایی شدند. باید افزود که این محفل شکوهمند با صرف طعام چاشت خاتمه یافت.

گزارش دهنده: داکتر رمان مبارز

مصاحبه احمد مسعود با پیتز بیرگن

و عملیاتی ما افزایش میآید.

سوال چهارم: بیرگن: آیا میتوانید به ما یک حسی درباره قدرت جبهه مقاومت ملی شما بدهید؟

مسعود: بازوی نظامی جبهه مقاومت ملی تنها متشکل از بقایای نیروهای مسلح سابق افغانستان است. این نیروها جهت مبارزه برای دفاع از دموکراسی در ۱۵ اگست ۲۰۲۱ بما پیوستند. امروز ما بیش از ۵۰۰۰ نیروی دائمی داریم که در حدود ۲۰ ولایت جایجا شده اند. ما قادر به افزایش قدرتمندی این قوتها بدون دریافت حمایت از کدام کشور خارجی بوده ایم. برای درک قدرت ما: از جنوری ۲۰۲۴ به اینطرف، ما ۲۰۷ عملیات در سراسر کشور داشته ایم.

سوال پنجم: بیرگن: سربازان شما ماه گذشته حمله در فرودگاه کابل انجام دادند. آیا می توانید توضیح دهید که چه اتفاقی افتاد؟

مسعود: به دلایل امنیت عملیاتی، نمی توانم جزئیات را فاش کنم، اما می توانم اطمینان دهم که این عملیات و بسیاری دیگر، نشان دهنده قدرت نظامی و اطلاعاتی قابل توجه ماست که از ۲۰۲۱ توسعه داده ایم: سربازان ما با وجود خطرات و پیچیدگی ها، با پشتیبانی شبکه اطلاعاتی عمیقی که در میان صفوف دشمن داریم، عملیات را با دقت اجرا کرده اند. همچنین، می خواهم کمی روشنی بیاندازم: تمام اهداف مانظامی هاند و خواهند بود. ماتنها به جاییکه طالبان و دیگر گروه های تروریستی حضور دارند حمله می کنیم و از تلفات غیرنظامیان اجتناب می ورزیم.

سوال ششم: بیرگن: برای ما بگوید که چطور رهبر مقاومت به ضد طالبان شدید، و آیا گروه های مقاومت دیگری هستند که با آنها همکاری دارید؟

مسعود: من تلاش های سیاسی خود را در ۲۰۱۸ با مشوره با مردم افغانستان آغاز نمودم. به دور ترین روستاها و دره هارفتم و طور مستقیم با مردم ملاقات کردم تا پاسخی استراتژیک به توافق احتمالی امریکا و طالبان و خروج آنها طرح ریزی کنیم. در تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۱۹، از سوی همشهریان ما که در آرامگاه پدرم گرد آمده بودند، دستور روشن برایم داده شد تا موارد راه حل این بحران را رهبری کنم. لحظه بحرانی در روز ۱۵ اگست ۲۰۲۱ فرارسید، این مترادف است به زمانی که مردم و برخی از نیروهای مسلح سابق افغانستان جبهه مقاومت ملی افغانستان را تأسیس کردند و مرا بعنوان رهبر آن انتخاب نمودند. این انتخاب عادی نبود، بلکه صدابرای وظیفه ای بود که بدون کدام تامل پذیرفتم.

سوال هفتم: بیرگن: شما در دانشکده نظامی سندهرست بریتانیا معادل وست پوینت (آکادمی نظامی امریکا) تحصیل کرده اید و هم در دپارتمنت مطالعات جنگ در کینگز کالج لندن درس خوانده اید. آیا این آموزش ها برای کاری که اکنون انجام می دهید مفید ثابت شده است؟

مسعود: آموزش های من در سندهرست و تحصیلاتم در کینگز کالج، برای من پایه های محکم دانش و تجربه نصیب ساخت. با آنها، با رؤسای و اساتید واقعی، آکادمی اصلی من بود. تجاری که در رهبری مقاومت ما در این چند سال آموخته ام، بسیار فراتر از هر آموزش کلاس درسی بوده است.

سوال هشتم: بیرگن: شما احتمالاً بخاطر نخواهید داشت؛ اما من شمارا از زمانیکه حدود چهار سال داشتید ملاقات کرده ام، و این زمانی بود که پدرتان، احمد شاه مسعود، در دره پنجشیر افغانستان در سال ۱۹۹۳ و در طول جنگ داخلی افغانستان با CNN مصاحبه میکرد. من از فرهمندی و ذکاوت فوق العاده پدرتان بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بودم. برای شما، در ۱۱ سالگی حتماً بسیار دشوار بود که پدرتان توسط تروریست های القاعده دوروز قبل از ۱۱ سپتمبر ترور شد. ترور پدرتان چگونه بر کاری که امروز انجام میدید تأثیر گذاشته است؟

مسعود: درویدیوی اولین دیدار ما، زمانیکه شما در آن مصاحبه CNN سال ۱۹۹۳ با پدرم در دره پنجشیر داشتید، بخشی از تاریخ ماست. در حالیکه آرزو داشتم کاش سن بیشتر میداشتم تا بتوانم اهمیت آن لحظات را کاملاً درک کنم و به طور مستقیم تر از



پدرم یاد بگیرم، اما میراث او تبدیل به یک بنیاد مستحکم برای ماموریت امروز من شده است. ترور پدرم توسط القاعده، تنها چند روز قبل از ۱۱ سپتامبر، لحظه ای بود که نه تنها خانواده من، بلکه مسیر ملت ما را تغییر داد. همانطور که در کتاب خاطراتم «به نام پدرم» شرح توضیح داده ام، تأثیر آن بسیار عمیق بود. اما همچنین یک عزم راسخ غیر قابل تکان دهنده را در من برانگیخت. در همان لحظه، عهد کردم که به ادامه دید پدرم برای یک افغانستان آزاد و صلح آمیز سعی و پابند باشم. فداکاری او بی فایده نبود - این تهدیدی هست که بروی آن آینده افغانستان را بنیاد میکنند. (افشاء: من مقدمه برای کتاب خاطرات مسعود نوشته ام که از نظر مالی هیچ نفعی برای من ندارد.)

سوال نهم: بیرگن: وقتی امریکایی ها سه سال پیش افغانستان را ترک کردند، طبق برآورد سازمان ملل ۸٫۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی بجا گذاشتند. این مبلغ بیشتر از بودجه دفاعی برخی کشورهای اروپایی است. آیا این موضوع کار شما را برای مقاومت در برابر طالبان دشوارتر می سازد؟

مسعود: تجهیزات نظامی ۸٫۵ میلیارد دلاری که امریکاییها بجا گذاشتند، طبیعتاً دینامیک میدان نبرد را تغییر داد، اما از عزم و تعهد ما نکاسته است. بلی، طالبان اکنون بهتر از پیش مسلحتر هستند. اما، تاریخ نظامی پر از نمونه هایی میباشند که در آنها اراده و استراتژی بر مزیت های مادی برتری دارد. طالبان ممکن است سلاح هارا در اختیار داشته باشند، اما اراده مردم را با خود داریم - و تاریخ نشان داده که نیروی مردم به مراتب بیشتر و قویتری میباشند. موضوع جدی نگران کننده اینست که طالبان افغانستان را با این سلاح هابه بازار سیاه (فروش اسلحه) تبدیل کرده اند. ما می دانیم که آنها نه تنها خود را مسلح می کنند؛ بلکه شبکه های تروریستی جهانی را نیز مشتعل می سازند. این تنها به مقاومت مامربوط نیست؛ بلکه جلوگیری از تبدیل شدن افغانستان به مرکز تروریسم بین المللی نیز می باشد.

سوال دهم: بیرگن: وقتی پدرتان، احمد شاه مسعود، قبل از ۱۱ سپتامبر با طالبان می جنگید، او برخی از مناطق داخل افغانستان را تحت کنترل داشت و می توانست از همسایه تاجیکستانی وسایل خود را دوباره اكمال کند. شما در افغانستان نیستید و برای شما دشوار است که نیروهای خود را در داخل افغانستان چاره سازی کنید، زیرا هیچ سرزمینی در افغانستان تحت کنترل شما نیست. شما یک دفتر سیاسی در تاجیکستان دارید، اما هیچ کشور دیگری از شما حمایت نمی کند؛ این کمبود حمایت چگونه بر توانایی شما در جنگ با طالبان تأثیر گذار است؟

مسعود: موقعیت کنونی ما از لحاظ استراتژیک با دوران پدرم متفاوت است، اما عزم متین ما همچنان محکم پا برجاست. از سال ۲۰۲۱ به اینطرف، با وجود حمایت ناچیز خارجی ما نه تنها فعال هستیم، بلکه نفوذ خود را نیز گسترش داده ایم. مهم است که تأکید کنیم ما فقط با طالبان نمی جنگیم؛ بلکه ما درگیر یک جنگ گسترده تر با ائتلاف از گروه های تروریستی منطقه و جهانی می باشیم. وقتی القاعده و طالبان پاکستانی جنگجویانی را به طالبان میفرستند، واضح است که مبارزه ما ادامه جنگ جهانی علیه تروریسم است. اما بگذارید صریح بگویم: برای شکست دادن این ۲۰ گروه تروریستی در افغانستان که امنیت جهانی را تهدید می کنند، ما به حمایت بین المللی نیاز داریم. انتظار این که ما بدون وسایل لازمه، به تنهایی این تهدید را خنثی کنیم، غیر واقعی است. مبارزه ما فقط برای افغانستان نیست؛ بلکه برای امنیت جهانی است. هر کشوری که تروریسم را تهدید می پندارد، باید ضرورت

استراتژیک حمایت از آرمان و تلاش های ما را درک کند. سوال یازدهم: بیرگن: شما چه نوع حمایتی ضرورت دارید؟ مسعود: ما به هر نوع حمایتی ضرورت داریم که به ما اجازه دهد این گروه را شکست دهیم. ما باور داریم که نیروهای قوت مندی داریم که به مدت ۲۰ سال برای مقابله با تروریسم آموزش دیده اند. به همین دلیل، ما به جای وجود نیروهای خارجی، درخواست وسایل و اندوخته ها داریم تا کشور خود را آزاد کنیم. سوال دوازدهم: بیرگن: به کسانی که می گویند جنبش مقاومت شما در برابر طالبان که خوب مجهز با سلاح استند، بدون حمایت مالی و نظامی از کشورهای دیگر شانس زیادی ندارد، چه می گوید؟

مسعود: کسانی که مقاومت ما را دست کم می گیرند، از درس های تاریخ افغانستان نیا موخته اند. با وجود کمبود فعلی حمایت خارجی، ما به طور مداوم از نظر قدرت و تعداد رشد کرده ایم. طالبان ممکن است سرزمین را کنترل کنند و میلیاردها دلار سلاح داشته باشند، اما آنها مهم ترین دارایی - که حمایت مردم افغانستان است - ندارند. تاریخ ما ثابت کرده است که مشروعیت مردمی در پیروزی نهایی تعیین کننده است، نه تسلیحات؛ حتی رژیم کمونیستی (که افغانستان را از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ کنترل میکرد) که بسیار قوی تر از طالبان امروزی بودند، به همین دلیل فقدان حمایت مردمی تهاجم شان با سقوط پایان یافت. مقاومت ما در حال گسترش است زیرا ما اراده مردم را نمایندگی می کنیم و مجسم می سازیم.

سوال سیزدهم: بیرگن: آیا طالبان برای یک دهه دیگر هنوز هم در افغانستان حکومت خواهند کرد؟ اگر نه، چرا؟ مسعود: کنترل طالبان بر افغانستان در حال کاهش است.

فقدان انضباط، شایستگی، مشروعیت و نفاق داخلی آنها باعث می شود که تسلط طولانی المدت شان بی اثر بماند. ما فقط امیدوار به سقوط آنها نیستیم - ما در حال کار هستیم تا سقوط آنها را حتمی سازیم. امسال در وین، اتریش، ما یک فرآیند سیاسی را آغاز کردیم که گروه های مخالف سیاسی و مدنی، افغانستان را متحد میسازد. این تنها مخالفت نیست - بلکه بنیاد نیست برای جایگزین ساختن، سیستم دموکراتیک، برای آینده ای افغانستان. ما منتظر شکست طالبان نیستیم؛ ما در حال ساختن سیستمی هستیم که جایگزین آنها خواهد شد. تناقض در بین خود طالبان در حال افزایش است. فروپاشی آنها یک، اگر، نیست؛ بلکه، چه وقت، است. وقتیکه آن لحظه فرارسد - و زودتر از انتظارها خواهد رسید - ما آماده خواهیم بود. دولت دموکراتیکی که ما در حال آماده سازی آن هستیم، خلا را پر خواهد کرد، همه همشهریان را نمایندگی می کند و ثبات را به کشور ما باز میگرداند. در یک دهه دیگر از امروز، افغانستان نه تنها از حکومت طالبان آزاد خواهد بود - بلکه در مسیر تبدیل شدن به یک الگوی دموکراسی در منطقه تبارز بیشتر خواهد داشت. این یک آرزوی میان تھی نیست - این هدف ماست.

سوال چهاردهم: بیرگن: آیا طالبان همانطور که وعده داده بودند یک حکومت «همه شمول» ایجاد کرده اند؟

مسعود: وعده طالبان برای ایجاد یک حکومت همه شمول ثابت شد که به جز پروپاگند چیز دیگر نبود. آنها اصول اساسی دموکراسی را که مشروعیت سیاسی از اراده مردم و انتخابات آزاد نشأت میکند به طور کامل رد کرده اند. ساختار قدرت کنونی آنها ساختگی است، با جناح های مختلف سازمان های تروریستی برای کنترل قدرت رقابت دارند و به طور سیستماتیک یکدیگر را به حاشیه میرانند. تصویری که این گروه بتواند یک حکومت همه شمول ایجاد کند، در صورتیکه نمی توانند وحدت را در داخل خود تامین کنند، مضحک است. مبارزات برای قدرت داخلی بین شان و انعطاف نا پذیری ایدئولوژیک آنها هر نوع همه شمولی واقعی را غیرممکن می سازد. آنها بارها و بارها نشان داده اند که تنها علاقه ای آنها تحکیم قدرت برای دید افراطی خود شان است.

سوال پانزدهم: بیرگن: انتخابات ریاست جمهوری تقلبی باعث تولید حکومت های مفسد در افغانستان شد. آنچه که در افغانستان رخ داد، چقدر رهبران افغانستان مانند رئیس جمهور اشرف غنی، مقصر هستند؟

مسعود: دولت افغانستان فاسد و تقلبی بود. مشکلات دولت های قبلی افغانستان سیستماتیک بوده ریشه ای عمیق دارد. من همیشه دقیقاً با این نوع حکومت ها مخالفت کرده ام، و دلیل آن فساد و بی کفایتی آنها بود. ریشه ای مشکل، در سیستم سیاسی نهفته است که پس از ۲۰۰۴ اتخاذ شد و اساساً با واقعیت ملت های متنوع افغانستان ناسازگار بود. افغانستان کشوری ملیت های متنوع است و اکثریت قومی وجود ندارد. قانون اساسی کشور قدرت بیش از حدی را در کابل متمرکز نموده اساس (دنباله در صفحه ۸)

Mail Weekly
 12286 Ashmont Ct. # 202
 Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
 Tel/Fax : (703) 491-6321
 mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول: محمدقوی کوشان



اهمیت یک ملت به اساس چگونگی فرهنگی، غنای زبانی و دستاورد های تاریخی آن قضاوت میشود. بهریمانۀ که فرهنگ یک کشور قوی، زبانش شیوا و فصیح و دستاوردهای تاریخی اش چشمگیر باشد، بهمان معیار به آن ملت ارجح میگذرانند و احترام مینمایند. ولی چهره افرادی که ملت را چهره بزرگمردان آن می شمارند که کارنامه های بینظیر و فراموش ناشدنی از خود بجا مانده باشند، کارنامه هایی که در سینه های مردم جاویدان باشند و رسیدن به آنها عمل دشواری می باشد. فداکاری و ایثار خاصی را ضرورت دارند که هر کس از عهده آنها بدر شده نمیتواند. مثلاً اگر بایک هندوستانی روپوشیم فوراً آنها را گانده و کارنامه های او را در ذهن ما خطور می نماید و در سیمای آن شخص انتظار سیمای گانده را امید داشته باشیم. اگر بامصری روپوشیم، جمال عبدالناصر فقید را در سیمای او جستجو می نمایم. اگر با اهل ترکیه مواجه شویم، اتاترک را در او می پالیم، اگر با شخصی از چیلی مواجه گردیم انتظار چگوارا را از انتظار داریم، اگر با ایرانی مقابل شویم دا کتر مصدق و کارنامه های او بخاطر مامی آید. اگر با انگلیسی مواجه شویم چرچل در انظار ما می آید... که همه این بزرگمردان فداکارها و ایثارها برای وطن و مردم خود نموده و نام شان نه تنها در کشورشان بلکه در جهان زنده و جاوید است، اما وقتی به خطه بنام افغانستان میرسیم، از تاریخ پیش از جهاد مردم ما در برابر اشغال شوروی، سخت به مشکل دچار می شویم، چه احمدشاه درانی را که موسس سلطنت سدوزایی در خطه خراسان پرشکوه بود، هندوستانی هابنم چپاولگری می شمارند که ثروتهای کشورشان را به غارت برد و در واقع هم احمدشاه درانی در برابر مهاجمان نه ایستاد بلکه خود یک مهاجم بود و هم سلطنتی را ایجاد نمود که بعداً به فقهقرافت و سرانجام سرنوشتش بجایی رسید که امروز گروه بنیادگرای طالب برای بیکه قدرت آن نشسته است.

البته مقطع کوتاهی از تاریخ کشور را که مردم ما در خطه بنام افغانستان در برابر تهاجم انگلیسها جانبازی و شهامت کردند، نادیده گرفته نمیتوانیم ولی قهرمانان آن معرکه ها چون میر مسجدی خان، محمد جانخان وردکی و دیگران بنا بر خیانت، دسیسه و خودخواهی های ناپاک امرای سدوزایی، محمدزایی، و اخیراً کرزایی و احمدزایی گمنام ماندند و شهرت جهانی نیافتند و به اندازه آنها گمنام کردند و بر کارنامه ها و جانبازیهای شان خاک ریختند که امروزه تنها آنها در بیرون کشور کسی نمی شناسد بلکه اکثریت مردم ما از آنها شناسایی اندک یا هیچ ندارند.

اگر خواسته باشیم که جهانیان چهره امرای سدوزایی، محمدزایی، کرزایی، احمدزایی و وارث آنها طالب را در چهره ماجستجو نمایند و ما را به آنها نسبت دهند، درین صورت (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم) را باید بار بار خواند! چه بهر اندازه که دانشمندان و محققین به حقایق تاریخی خطه بنام افغانستان روشنایی بیشتری اندازند، بهمان مقدار هویدا میشود که امرای این فرقه ها چه انسانهای ظالم، بی کفایت، بزدل، جاسوس، اجیر و نوکر صفت - بل محض نوکر مطلق بیگانگان بوده اند. در میان این امرای پسر پدر را کشته، برادر برادر را کور کرده.

آورده اند که همین دوست محمد را برادری بود بنام حبیب الله، که به اثر مریضی فوت نمود و از او خانم قشنگ و طفل کوچکی ماند. دوست محمد که در کابل حکمران بود به خانم برادر احوال داد که نزد او بیاید تا ادای دین برادر نماید و خدمت به بیوه و یتیمش نماید. آن خانم بایتمش بکابل آمد و در حرم سرای که دوست محمد بود، بود و باش کرد. چند روزی خدمتگزاری و غم خواری میشد. دوست محمد بیشتر حوصله نتوانست و یک شب خواست تانیتی را که در مورد بیوه برادر دل داشت عملی نماید. لباسهایش را کشید و خود را برهنه نموده و در نیمه های شب که همه در خواب بودند، آهسته در اطافی که بیوه برادر در آن خواب بود داخل شد و در ریاست. خانم بیدار شد و دوست محمد را برهنه و لخت دید، فریاد زد: به لحاظ خدا به حق من این خیانت رانکن هنوز غم شوهرم در سینه ام است از روح برادرت بشرم و از خدا بترس! دوست محمد گفت: روح برادرم در گور است، خدا غفور و رحیم است، نکاح من و ترا وقت بسته کرده اند! و به آن خانم جبراً تجاوز نمود.

حبیب الله خان پدرا مان الله خان که مرد عیاش و مزدور صفت بود، سه صد زن داشت، آنها را برهنه میکرد و در حوض آب بازی با آنها عشقبازی مینمود. وای وای بر ما که او را بالای ما امیر شهید قبولانده بودند ولیسه رادر شهر کابل هنوز هم بنام او نامیده اند (لیسه حبیبیه). امان الله خان که به اساس روشنایی های جدید تاریخی از نگاه اخلاقی ضعیف بود، وقتی فرار کرد به اندازه طلا و پول با خود گرفت که میگویند موترش بخاطر وزن زیاد در زمین بندماند! تحویلدار مربوطه جلو موتر رفت و گفت: (امیر صاحب رفته نمیتوانی، این مال بیت المال است و در پرای من قید است، تا که یک خط برم تنی، رفته نمی تانی!) امان الله خان خطی نوشت امضا کرد و به تحویلدار داد. این خط هنوز هم نزدیکی از فرزندان آن تحویلدار موجود است ولی او جرئت افشای آن را نمیکند.

نادر که به نادر غدار شهرت دارد و الحق که صفت بامسامی است، پرورده انگلیس بود و آب دهن آنان خورده بود، از ظالم ترین و مزدورترین انسانهای روی زمین بود، او به قبایل جنوبی دستور داد تا به شمالی بروند و هر بی ناموسی که از دست شان می آید در حق مردم شمالی کنند و آن مردم بی ناموس چنان کردند. ظاهر شاه که یک آدم بیکاره، عیاش و تبیل و علیل بود فقط به آن خوش بود که بر ژنرف او را با دختران برهنه ولخت روسی در حوض آب بازی می انداخت، (به نوشته سید آقا هنری عزیز)

داود که با تزویر ملت را فریب داد و به همدستی کمونیستها و کی جی بی قدرت را گرفت، به اندازه خود خواه و ظالم بود که در نخستین ماههای قدرتش، فرزند شایسته مردم ما شهید محمد هاشم میوندوال را به جرم محبوبیت در میان مردم به جرم درایت و دانش او از ترس اینکه چلو صافش را از آب نکشد، بعد از چند روز محدود زندانی به قتل رساند، احزاب سیاسی راملغی و مطبوعات آزاد را بسته و کشور را در حلقوم روس انداخت و زمینه هجوم قشون سرخ را به کشور مهیا نمود. آدم عصبی مزاج و بی تدبیر بود، زمانیکه سیلی محکمی از بر ژنرف برویش خورد، وای وای کنان خود را به دامان شیوخ ضعیف النفس عربی انداخت، مرد لوجج و بیرحمی بود، گوش نانوا و قصابی را بخاطر کم وزنی نان و خسران در ترازو، بادستهای خود در دروازه های دکان شان میخکوب کرد. زلمی خلیلزاد در کتابش نوشت که پسریجه نوجوانی بود که از مزار طرف کابل می آمد. در راه درجایی موتر داودخان نیز بهمان سمت میرفت، موترهای دیگر توقف کردند، فقط یک موتر ان جرئت کرد و از روی نافهمی حرکت کرد و از موتر داود جلوشد. داود امر کرد او را متوقف و پیاده اش کردند، داود خان رسید و او را بشدت بطرف خود کشید و گوشش را چک زد و توتۀ گوش را روی زمین تف کرد! او بیحیث یک شخص باناموس نسبت به دیگر اعضای فامیل پدری اش توصیف میشود که علاقمند آبادی وطن بود، که حقیقت هم چنین است، مگر فراموش نباید کرد که باناموس بودن و وطنپرستی یک امتیاز نه بلکه وجیبه وجدانی و ایمانی هر فرد کشور است.

از حامد کرزی و خیانتها و تزویر و خصمت جاسوسی او اگر حرف میزنیم چنان وسیع است که کتابها باید نوشت و پراز خجالت و شرمساری است. دزدی، جاسوسی مشخصه خاص اوست. او در حالی که رئیس جمهور بود، به سازمان جاسوسی ایران همکاری کرد و از آن طریق مخفیانه معاش دلری میگرفت و مهندس تبیض قبیلوی در کشور است. اشرف غنی احمدزی (تشتیدنی و لسمشر) که از آوان جوانی حلقه غلامی و جاسوسی را به گردن کرد، مرد فرومایه، بد زبان، منافق و بی فرهنگی بود که یک ملت را بخاک و خون کشاند تا اهداف شوم تبیض زبانی و قبیلوی اش بر آورده شود و خود بزدلانه فرار کرد و آنچه توان داشت دزدید!

گپ به درازا کشید ولی مشکل ما چه میشود؟ اگر از مردم جهان توقع بریم که ما را در چهره امرایی که در خطه بنام افغانستان حکمرانی کرده اند (تقریباً ۲۵۰ سال) چیزی جز خجالت، شرمساری و سرافکندگی نخواهد بود. اگر بگویم پادشاهی داشتیم که از کله انسانها منار می ساخت، یا شاهی داشتیم که سه صد زن داشت با صدرات عظمی داشتیم که گوش درویری را چک زد یا پادشاهی داشتیم که در حوض آبیازی با دختران برهنه روسی عربده جویی میکرد یا بگویم رئیس جمهوری داشتیم که از کشور همسایه ما معاش مخفی میگرفت یا رئیس جمهوری داشتیم که فحش میگفت و بی فرهنگ و بزدل بود، و یاب به گروه متحجر بی نام طالب که وارثین آن امیران سدوزایی و محمدزایی و کرزایی و احمدزایی اند، کشور ما را تسلیم داده اند، چه روی و آبرویی نزد مردم جهان خواهیم داشت؟! واقعا درین دو و نیم سده کار ما را مشکل ساخته و مشکلات اینک نام کشور را هم طی این زمان طولانی افغانستان ساخته اند.

وقتی ما در هر کشوری که هستیم و با اجنبی ملاقی میشویم، اول میکوشیم تا اگر او را متقاعد بسازیم تا از ۲۵۰ سال اخیر سرزمین ما یادی ننمایند! و تا حد امکان میکوشیم تا او آنرا از فکر خود دور سازد و به اصطلاح بالای آن چلیبا زند، و بعد در صدد آن میشویم که توجه او را به گذشته های میهن ما، به سرزمین گهربار و مردخیز خراسان پرشکوه بکشانیم و از ابو مسلم خراسانی، یعقوب لیث صفار، طاهر فوشنجی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، بوعلی سینای بلخی، ناصر خسرو بلخی، جامی هروی، سنایی غزنوی، خواجه عبدالله انصاری و دیگران یاد نماییم تا بدانند که ما کیستیم و در مورد ما ز روی تاریخ ۲۵۰ سال پسین قضاوت نکنند!

با آغاز جهاد مردم کشور برای آزادی از اشغال قشون سرخ صفحه نوبنی در تاریخ وطن باز شد و کارنامه های مجاهدین میهن در دوران جهاد خاطره های تاریخ گذشته وطن و مردم ما را در ذهنیت مردم جهان زنده ساخت. دیگر آن امیران فاسد و ولگرد ۲۵۰ سال اخیر فراموش شدند و بالای شان خط کشیدند و جانبازی های مردم ما برای آزادی، جهانیان را به حیرت انداخت.

احمدشاه مسعود در آن جهاد مقدس چنان درخشید که خاطره های ابو مسلم خراسانی، طاهر فوشنجی و یعقوب لیث صفار را در ذهنیت هادوباره زنده ساخت. درخشش این رادمرد بزرگ در دفع و طرد تهاجم قشون سرخ شوروی چنان با عظمت بود که ژورنالیستها، نویسندگان، شعرا، مورخین، سیاسیون و جاسوسان ممتاز از سراسر جهان با قبول همه خطرات مرگ راهی سنگرهای شدند که در آنها مسعود سر بازی میکرد و دشمن را شکست میداد تا به چشم سر کارنامه های این مرد دلیر را خود ببینند و این مردافسانوی را از نزدیک ملاقات نمایند. جالب اینکه هر کی حتی یکبار هم مسعود رامی دید، شیفته و گرویده خلق نیکو، طبیعت زیبای اومی شد و بادل و جان در کنار اومی ایستاد.

شجاعت و دلیری اش کاخ کرملین را به لرزه می آورد، صفا و صمیمیتش او را محبوب دل های مردم میساخت، متانت، راستی و استواری او به دشمنانش موقع میداد تا به او اعتماد نمایند. ویژگی مسعود نسبت به سایر مردان بزرگ جهان در آن بود که او با امکانات خیلی ناچیز در برابر بزرگترین ابر قدرت نظامی جهان جنگید و خود عملاً در هر سنگر در خط اول قرار میگرفت و همسنگران را مستقیماً سوق و اداره میکرد و در دفاع وطن و آزادی میهنش شب را از روز فرق نمی گذاشت. اگر روز درجهت سالنگها میجنگید، شام درجهت پشته سخ جبل السراج، نیمه های شب در سنگرهای کاپیسا و دم دم صبح در کنار مجاهدینش در تخراب دیده میشد و به همین دلیل بود که او در میان مردم یک مرد افسانوی شناخته شده بود.

این رادمرد پا کد امن باشاهت و شجاعت را روسها با همه امکانات خارق العاده جاسوسی و نظامی و مخبران کی جی بی و خاد دا کتر نجیب سایه و ارتعقیب می کردند تا گرفتار نش نمایند و به قتلش برسانند، ولی خداوند (ج) او را در هر توطئه دشمن نگاه میکرد. او چندین بار زخم برداشت، چندین بار شکست خورد به سرحدی که اکثر آنها بی که با او بودند او را تنها گذاشتند و چندین بار قریب بود به دام دشمن بیافتند، مگر با اینهمه زندگی پر تلاطم و پرخاطر از عزم خود نگذشت و در برابر دشمنان میهن سرسختانه جنگید، روسها را شکست داد، وطن را آزاد نمود و مقاومت بینظیری در برابر گروه مزدور طالب نمود که جهان به حیرت افتیده و همبستگی مردم از همه اقوام کشور روز بروز با او بیشتری شد.

مسعود را نه تنها همه خانه به خانه، قریه به قریه و شهر به شهر می شناختند و او را الگوی آزادی و مقاومت می دانستند، بلکه شهرت بسزایی در سراسر جهان پیدا کرده بود و منحیث سمبول آزادی، جاده ها را در اروپا بنام او میسمی کردند و تکنهای پوستی خود را مزین با تصاویر این بزرگمرد و بیکارگر بینظیر تاریخ ساختند، و شاهکارها و دلیریهای او با خطوط زرین و درشت زیب صفحات اول روزنامه ها و مجلات معتبر جهان شده بود.

در مورد کارنامه های مسعود، شخصیت والای او، صداقت و استواری او به اندازه کتب و مقالات و نوشته ها در داخل و خارج کشور، اکثر توسط دانشمندان و پژوهشگران بیرون مرز نوشته شده است که در مورد هیچ شخصیتی چه شخصیتهای وطنی و چه شخصیت های برون مرزی نوشته نشده است.

مسعود شهید، قهرمان ملی، حیثیت تاریخی وطن و مردم ما را که طی ۲۵۰ سال تیره و تار شده بود، زنده و روشن ساخت. او برای وطن و مردم ما افتخار کمایی کرد و چهره اصلی ما را به جهانیان شناساند. امروز اگر با اجنبی در کشوری مواجه شویم، اولین چیزی که در ذهن او خطور می نماید مسعود و کارنامه های اوست، همان طور که مردم جهان در چهره هندی ها گانده می بینند، و در چهره هر اهل چیلی چگوارا را بخاطر می آرند، در سیمای ما و حرکات و افکار ما نیز سیمای فرخنده و شجاعانه مسعود را می نگرند.

بجاست فرد فرد مردم کشور به این رادمرد مقاومت و آزادی افتخار نمایند. روح مبارکش شاد باد و فردوس برین مأواش باد! /

داکتر سیدمخدوم رهین وودبریج، ورجینیا

زن در شاهنامه فرنگیس

پس از پناهنده شدن سیاوش به توران بر اثر استبداد پدرش کیکاوس، تورانیان ازو استقبال گرمی کردند وافراسیاب اوربا آغوش بازپذیرفت وافزون برهمه لوازم زندگی و کاخ مجلل، دخترش فرنگیس رابه عقد ازدواج اودرآورد و پدروار دل به مهراپیوست. درکار ازدواج فرنگیس باسیاوش پیران ویسه صدراعظم توران زمین که مردی مهربان وسلیم النفس بود، نقش اصلی داشت. اونخست دخترش جریره رابه زنی به او داد وپس ازچندی به سیاوش پیشنهاد کردکه بافرنگیس هم ازدواج کند، سیاوش باجریره زندگانی خوشی داشت:

سیاوش بدوگفت دارم سپاس مرا همچو فرزند خود می شناس زخوبان جریره مرادرخوراست که پیوندم از خان تو بهتر است مرا او بود نازش جان و تن نخواهم جز او کس ازین انجمن پیران به اوگفت تومی دانی که افراسیاب تاچه حد ترادوست دارد:

شب وروز روشن روانش تویی دل وجان وهوش وتوانش تویی چو با او تو پیوستهٔ خون شوی ازین پایه هردم به افزون شوی پیران افزود که اگرچه دخترم جریره همسرست، من به کامیابی های بیشتر تو می اندیشم:

اگرچند فرزندنم خویش تست مرا غم زبهر کم ویش تست اگرچه جریره است پیراسته ازین انجمن مر ترا خواسته ولیکن ترا آن سزاوتر که از دامن شاه جویی گهر آنگاه به وصف زیبایی وجمال و کمال شاهدخت فرنگیس می پردازد :

فرنگیس بهتر ز خوبان اوی نبینی به گیتی چنان روی وموی به بالاز سروسهی برتر است ز مشک سیه برسرش افسراست رخس راتوان کرد نسبت به ماه اگر ماه دارد دو زلف سیاه هنرهاو دانش ز دیدار یش خرد را پرستار دارد به پیش زافراسیاب اربخواهی رواست چنان بت به کشمیروکابل کجاست

پیران از سیاوش خواست که اگر اجازه دهد درین باب با شاه افراسیاب سخن گوید. دربرابر اظهارات پیران، سیاوش پاسخ دادکه اگر تقدیربرین رفته باشد، امر دیگری است:

ولیکن مرا باجریره نفس به آید، نخواهم جزاو هیچ کس نه دربند گاهم نه دربند جاه نه خورشید خواهم نه روشن کلاه

بسازیم باهم به نیک وبه بد نخواهم جز او گر به من بد رسد پیران گفت باجریره صحبت خواهم کرداورا راضی خواهم ساخت:

بدوگفت پیران که من کار اوی بسازم تو بگذر ز تیمار اوی من او را بدین کار خستو کنم به فرمان او رخ بدین سو کنم سیاوش سرانجام راضی شد سیاوخش گفت ای خردمندپیر اگر بود خواهد سخن ناگزیر تودانی چنان کن که کام تواست چو گردون گردنده رام تواست

پیران با خردمندانه لحنی به افراسیاب از زبان سیاوش، فرنگیس راخواستگاری کرد:

مرا گفت باشاه توران بگوی که من شاددل گستم ونام جوی پیروردیم چون پدر در کنار همی شادی آورد بختم به بار کنون هم چنان کدخدایی بساز به نیک وبد از تو نیم بی نیاز پس بردهٔ تو یکی دختراست که ایوان وتخت مرادرخوراست فرنگیس خواند ورا مادرش شوم شاداگرباشم اندر خورش افراسیاب درنگرانی وتشویش افتادکه عاقبت این وصلت به شومی خواهد انجامید وقول ستاره شناسان به یادش آمدکه گفته بودند از تخمهٔ تو وکیقباد پادشاهی ظهورخواهد کردکه :

سر وگنج وتخت و سپاه مرا همان کشور و بوم وگاه مرا شود از نبیره سراسر تباه زدستش نیام به گیتی پناه

همان بهترکه سیاوش را برادروار و باعزت نگهدارم وپس ازچندی او را نزد پدرش کیکاوس بفرستم. پیران به شاه گفت که برگفتهٔ ستاره شناسان اعتباری نیست. کسی کز نژاد سیاوش بود خردمند ویبدار وخامش بود وعاقبت ازین وصلت پادشاه بزرگی خواهدآمد که برایران وتوران پادشاهی خواهدکرد ونزاع وجنگ ازمیان رخت برخواهد بست :

ازین دو نژاد ار یکی تاجور بیاید برآرد به خورشید سر به ایران وتوران بود شهریار دو کشور برآساید از کارزار با همهٔ این ها اگر دورسپهرچنان آینده یی را مقدر کرده باشد، بیگمان صورت خواهدبست واندیشه وتشویش ما اثری برآن ندارد. وگرخود جزاین راز دارد سپهر نیفزایدش هم به اندیشه مهر

بخواهد بدن بیگمان بودنی نکاهد به پرهیز افزودنی افراسیاب دربرابر گفتار پیران به آن وصلت راضی شد : به پیران چنین گفت پس شهریار که رای تو بر بد نیاید بکار به فرمان ورای تو کردم سخن توشو، هرچه خواهی به خوبی بکن

چنین گفت کامروز برساز کار به مهمانی دختر شهریار چو فرمان دهی من سزاوار اوی میان را ببندم به تیماروی سیاوش در دل احساس شرم وخجالت کردکه عروسی تازه بردختر پیران می آورد:

سیاوخش را دل پر آزرَم شد زیران رخانش پراز شرم شد که داماد او بود بر دخترش همی بودچون جان ودل دربرش بدوگفت روهرچه خواهی بساز تودانی که از تو مرا نیست راز

چو بشنید پیران سوی خانه رفت دل وجان بیست اندر کار تفت پیران جهت تنظیم عروسی فرنگیس وسیاوش به کاخ خویش رفت وکلید جامه خانه رابه همسرش گل شهر سپرد تا ازآن جامه خانه انواع پوشیدنی و گستردنی وتاج وطوق زرین وگوشواره های گران بهاوجامه های زریفت وتخت زرین ونعلین های زرین زبرجد نگار وجزاین هاهرچه لازم ببیند بردارد:

در خانهٔ جامهٔ نابرید به گل شهر بسپرد پیران کلید که اوبود مه بانوی پهلوان ستوده زنی بود روشن روان گل شهر این همه اشیا واجناس گران بها راهمراه باسه صدغلام زرین کلاه ودوصد دخترزبیاروی با جام های زرین بدست باخودبه کاخ فرنگیس برد :

بیاورد بانو ز بهر نثار ز دینار باخویشتن صدهزار به نزدفرنگیس بردندچیز زبان ها پر ازآفرین بود نیز زمین رایوسیدگلشهروگفت که خورشید راگشته ناهیدحفت عقدنکاح آن خورشید وناهید بسته شد. فرنگیس زیبارآراستدوبه کاخ سیاوش بردند.

بیامد فرنگیس چون ماه نو به نزدیک آن تاجور شاه نو فرنگیس وشهزاده بایک دگر نشستند وبودندچون ماه وخور خورومه باهم چوپیوسته شد دل هردوبریکدگر بسته شد سیاوش چو روی فرنگیس دید سراپای آن ماه چون بنگرید قدی دیدسرو ورخی دیدماه فروهشته دربر دو زلف سیاه دورخسار زیباش هم چون قمر دوچشمش ستاره به وقت سحر دهانی پرازدرّ، لبی چون عقیق توگفتی ورا زهره آمده رفیق دهان ولیش بودگوهرنشان سخن گفتنش بود گوهرنشان فرشته به خوی وچون عنبربه بویبه دل مهربان وبه جان مهرجوی نبود اندرونیزیک چیزشت توگفتی مگر حوربود از بهشت ببودند بایکدگرشادمان فزودی همی هرزمان مهرشان به یک هفته مرغان وماهی نخفت نیامدسریک تن اندرنهفت زمین باغ گشت از کران تا کران زشادی و آواز رامشگران روزگار به خوشی وشادمانی سپری می شد. روزی شاه توران افراسیاب، به سیاوش پیغام کرد که اگر دلت نزد ماگرفته است، سرزمین فراخی رابه تومی بخشم، توبرو ودرآن سرزمین فراخ هرجا راپسندیدی، به کام دل درآنجا باش. سیاوش همراه بافرنگیس رفتند وقلمرو زیبایی رادیدند وپسندیدند. هواخوشگوار وزمین خوب رنگ زدیبه زمینش چوپشت پلنگ

درختان بسیار و آب روان همی شددل سالخورده جوان سیاوش درآن جاشهر گنگ دژ را بنیادگذاشت، شهری زیبا وخرم ودل انگیز و روح پرور. روزی اخترشناسان عاقبت آن راشوم ونامیمون دیدند. سیاوش سخت ناراحت شد واندوه گرانباری بردلش نشست وپیش بینی کردکه با وجود بیگناهی سرش به بادخواهد رفت، این بودکه ناگهان اشک هایش سرازیر شد. پیران علت غصه اش را جویا شد.

بدوگفت پیران که ای شهریار چه بودت که گشتی چنین سوگوار چنین دادپاسخ که چرخ بلند دلم کرد پردرد وجانم نژند سیاوش ازشهرزیبا وکاخ رفیعی که آباد کرده بود وعاقبت کارآن شهرو کاخ وسرنوشت خودش نالید:

نباشد مرا زندگانی دراز ز کاخ وز ایوان شوم بی نیاز فراوان بدین نگذردروزگار که بردست بیدار دل شهریار شوم زارمن کشته بر بیگناه کس دیگرآیدبرین تاج وگاه ز گفتار بدگوی و زبخت بد چنین بیگنه بر سرم بد رسد سیاوش عاقبت راییش بینی کردکه پس ازمرگ او، شمشیرانتقام وکین خواهی آخته گردد وطوفان عظیمی ازجنگ وویرانی وتباهی به پا شود.

ز ایران و توران برآید خروش جهانی زخون من آید به جوش پس ازچندی افراسیاب بابرادرش گرسیوز گفت که شنیدم که سیاوش شهر بی نظیری بنا کرده است وپیدااست که او ایران وپدر وپاران خود رافراموش می کند ودلبستهٔ توران زمین می شود:

به جایی که بودی همه بوم خار بسازید شهری چوخرم بهار فرنگیس را کاخ های بلند برآورده و دادرش ارجمند آنگاه به گرسیوز گفت تابه شهرسیاوش برود ودیدار کند باتحفه های گرانبها برای سیاوش وفرنگیس. گرسیوز به گنگ دژ یاسیاوش گرد آمد. سیاوش با صمیمیت بسیار ازو پذیرایی شاهانه کرد. گرسیوز آن همه شکوه وعظمت وجلال راکه دید، دردل سخت نارام شد امابروی خود نیآورد:

نهان دل خویش پیدا نکرد همی بود پیچان و رخسار زرد دربازگشت نزد افراسیاب، گرسیوز ازسیاوش بدگویی بسیار کرد. گفت که سیاوش مغرورشده وبه ما احترام واهمیتی قابل نیست، با پدرش در ایران مکاتبه دارد وهرروز به جمع کردن لشکرمی کوشدواگر کارش چنین پیش برود مصیبت عظیمی به پاخواهد کرد.

سیاوش نه آنست کش دیدشاه همی باسمان برفرازد کلاه... از ایدر۷ گر او سوی ایران شود بر وبوم ما پاک ویران شود ازخویشتن رانگهدارباش شب و روز بیدار و هشیارباش ازسویی گرسیوز سیاوش رابه ظاهرصمیمانه ودلسوزانه پندمی دادکه از افراسیاب برحذرباش که قصدسوء درحق توداردوچون سیاوش گفت که می خواهد بافرنگیس به دیدارافراسیاب برود که بداند شاه چراآزرده است، گرسیوز به اوگفت زنهار نزد او نروی که جانت درخطراست.

افراسیاب که ازحیله گری وخبت طینت گرسیوز خبرنداشت، یکبار دیگراو راهمراه با نامه یی نزد سیاوش فرستاد ودرآن نامه نوشت:

به مهرت دل من بجنبد زجای یکی بافرنگیس خیزایدرآی نیاز است ما را به دیدار تو بدان پرهتر جان بیدار تو پس ازدادن نامه، گرسیوز بازهم مانع رفتن اوشد، ولی دربازگشت نزد افراسیاب به دروغ های خطرناکی پرداخت. گفت که سیاوش نامهٔ ترا نخواند و به من توهین کرد. او زمان تا زمان از سیاوش نزد افراسیاب سعایت می کردتا اورا واداره لشکرکشی به سوی سیاوش کرد. درین حال شبی سیاوش خواب وحشتناکی دید ودیری نگذشت که سپاه افراسیاب به سیاوش گرد نزدیک شد. سیاوش با دل دردمند فرنگیس را اندرزها داد که پس از کشته شدنش :

ترا پنج ماه است آبستی ازین بچهٔ نامور رستنی درخت گزین تو بارآورد یکی نامورشهریارآورد سرافراز کبخسروش نام کن به غم خوردن اودل آرام کن وآینده را پیش بینی کرد:

بیرند بر بیگنه این سرم سرای جگربرنهند افسرم نه تابوت یابم نه گورو کفن نه برمن بگرید کسی زانجمن پس ازکشتن من ترانیز گماشتگان افراسیاب سروبا برهنه می برند، اماشفاعت پیران ترااز مرگ نجات می دهد ودرخانهٔ خود به تونپناه می دهد ودراُنجا تو کبخسرو رابه دنیا خواهی آورد: نهی اندر ایوان پیران تو بار به فرمان دادار پروردگار از ایران زمین مردی بنام گیو خواهدآمد:

از ایدر ترا با پسر در نهان سوی رود جیحون برد ناگهان پسرت شهریاربزرگی خواهد بود. آن گاه به کین من :

بسا لشکرا کز پی کین من به پوشندجوشن به آیین من بسا سرخ و زردوسیاه وبنفش کز ایران به توران بینی درفش آنگاه فرنگیس را پدروودگفت:

خروشی برآوردودل پرزدرد برون رفت از ایوان دورخساره زرد سیاوش بدست لشکرافراسیاب بدون آنکه گناهی کرده باشد مظلومانه بقتل رسید. فرنگیس مانند باعالمی از درد وماتم، موی کند وروی خراشید و پدر راملامت کنان می گریست تا او را به تاریک خانه یی بردند ودر را برویش بستند. درهنگامهٔ کشتار سیاوش :

همه بندگان موی کردندباز فرنگیس مشکین کمند دراز بکندومیان رابه گیسوبیست به ناخن گل ارغوان را بخت به آواز برجان افراسیاب همی کردنفرین همی ریخت آب خروشش به گوش سیاوش رسید چنان نالهٔ زار و نفرین شنید ناله وخروش ونفرینش به گوش افراسیاب رسید. دستوردادکه اوراگیسو کشان ازتاریکخانه بدر آورند:

زندش بسی چوب تاتخم کین بریزدبرین روم توران زمین دستورداداورا آن قدربزند تا نطفهٔ سیاوش ازو افتسد. درچنین مصیبتی پیران ویسهٔ خردمند وپاکدل ازراه رسید ودرحالی که ازمرگ سیاوش می خروشید فرنگیس را دیدچون بیهشان گرفته ورا روزبانان ۱۰ کشان به چنگال هریک یکی تیغ تیز ز درگاه برخاسته رستخیز بگفتندهر کس همی با دگر زن ومرد وکودک به درگاه بر که این سخت کاری است باترس ویم فرنگیس راگر زند بردونیم زتندی شود پادشاهی تباه مر او را نخواهد کسی پادشاه پیران به سرعت نزدافرسیاب آمد وزبان به سرزنش گشود: چرا بردلت چیره شدخیره دیو ببرد ازدلت شرم کیهان خدیو بکشتی سیاوخش رایبگناه به خاک اندرانداختی نام وجاه... کنون زوگذشتی به فرزندخویش رسیدی به آزار پیوند خویش نخواهدهمانافرنگیس بخت نه اورنگ شاهی نه تاج ونه تخت به فرزندبا کودکی درنهان درفشی مکن خویشتن درجهان آنگاه از افراسیاب خواست که اجازه دهدتا فرنگیس درایوان اویسر برد. وقتی کودک او به دنیاآمد، فرمان تراست. شاه ازو پذیرفت وپیران فرنگیس را به همسرش گلشهر سپرد. شی پیران سیاوش رادرخواب دید که بروظاھر شد (دنباله درصفحهٔ ۸)

داکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

محتسبزم Mohtasbbism معرفی شد

تعریف محتسبیزم: این واژه، در دهه سوم قرن ۲۱، با ظهور قدرت دوباره طالبان به افغانستان شکل گرفته است. محتسبیزم، یک سیستم مطلقه وظالمانه طالبان است که با سوء استفاده از آیه قران مجید *یا مُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ* می فرمایند بکارپسندیده و منع میکنند از کارناپسند که درچندین آیات دیگر نیز ذکر شده جبراً بر مردم دستورالعملهای قاطع **Absolutely Imperative** صادرنموده اند؛ خلاف رفتاری باآن، به انواع تعزیراتحبس و شکنجه مجازات میشود. در حالیکه، آیات قرآنی *لَا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ* در دین جبر نیست (البقره آیه ۲۵۶) و *لَا یُرِیدُ اللّٰهُ بِکُمْ اَلْیُسْرَ وَ لَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ* خداوند برای شماآسانی می خواهدو برای شما دشواری نمیخواهد(البقره ۱۸۵) که در حدیث سیدنا رسول الله (ص) درمجمع احادیث بخاری ومسلم *لَا یُسْرُ وَا لَا عُسْرُ* آسان سازیدو دشوارنسازیید نیز آمده(نمره ۴۴)سه صدحدیث یونس حیران ص ۲۰۲)، دستورالعملهاطرح شده است. این سیستم مطلقه، باانتقادشدید علمای دین سنی، شیعه وجهان اسلام روبروشده باتاسف عمیق که طالبان بااستفاده ازتعابیر وتفاسیر قرآنکریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم نظریات مشخص شان را تحمیل میکنند که نظیر آن در سایر کشور های اسلامی تاکنون دیده نشده است؛ بر مردم در افغانستان از طریق این سیستم حاکم شده اند.

درین چند روز بعد از نشر قوانین جدید برای امور محوله محتسب ها از طرف وزارت عدلیه طالب در جریده ای رسمی شان که به تاریخ اول ربیع الاول سال ۱۳۴۶ه ق از طرف مقامات عالی طالبی نشرشد بحثها وگفتارها و تبصره را بار آورد. در ۹۲ صفحه و سی و پنج (۳۵) فقره به تعقیب آن ضمیمه مورخ ۱۸محرم ۱۳۴۶دربارهٔ نمازطرح شده؛ است گویی همه مسلمانان افغانستان که روزانه پنج وقت نماز ادامیکنند نمیدانند که چه میکنند. با تاسف نشان میدهد که به استفاده محتسبیزم حتی در عبادت و ادای نماز مردم که بین خود شان و خدای شان است هم دست اندازی دارند.

این دستورالعمل قرار تجربه مادرامریکا قانون نیست. وقتیکه در کانگرس امریکا از قانون سخن گفته میشود ما فوراً درک میکنیم که یک موضوع مهمی برای منفعت مردم موردبحث ومذاکره قرارگرفته است. یک کانگرسمن قانون را پیشنهادمیکند ودربین نظریات مختلف جمهوریخواهان، دیموکراتها وبیطرف موردحلاجی قانونی قرارگرفته بعدبه رای گذاشته شده درصورت رای اکثریت در کانگرس تایید میشود. بعدبه مجلس سنایمیرود که در آنجا بحث میان گروه های فوق صورت گرفته در صورت موافقت به رئیس جمهورمیرودواگر او موافق بودامضامیکند وقانون میشودواگر موافق نبود ردیا وتو میکندودوباره به کانگرس بامجلس نمایندگان برمیگردد. باتاسف طالبان ظالم هنوزهم این دستورهای جا برانه راقانون خوانده میخواهند خوشبوابان رافریب دهند.

نمیدانم چگونه طالب ها که بلیونها دالر معاش خور امریکایی ها اند و مشاورین افغانستانی شان که در امریکا عمرهاست بسر میبرند چگونه توانستند ازین مراحل بگذرند و یک دستوری صادر کنند که به هیچوجه قانون بوده نمیتواند. بناء، از شروع این دستور العمل ها توهین به قانون بوده مردود شمرده میشود.

از متن این نوشته قرار درک من به حیث مسلمان از قرآن محید نه یک عالم دین چنین معلوم میشود که این دستور های جبری خلاف امر معروف لا اکراه فی الدین (سوره البقره آیه ۲۵۶) میباشد. برای معلومات بهتر تر از علمای متبحر و جید دین پروفیسور سید مسعود بدخش در پروگرام تلویزیونی محترم نصیر خالد (پنجشنبه ۲۹ اگست ۲۰۲۴) و پروگرام محترم حامد ضرابی (سیاست افغانستان روز جمعه ۳۰ اگست) که در آن آیت الله هاشمی ارزگانی و پروفیسور زمان ستانکزی که موضوع را عالمانه و مستند بحث نموده روشن ساخته اند نیز شرکت داشتند قابل تعقیب است چون هر ماده را طی چند پروگرام عمیقتر بحث و تقدیم شما می نمایم.

من این خلاصه را نظر به مسؤولیتی که دارم و جبراً بر مردم خود تحمل ندارم آنچه در حد دانش من است عجالتاحضور تان تقدیم میدارم؛ میخواهم وسوسه که در صدور ما تولید کرده اند روشن شود و توضیح گردد.

علاوتاً، این نوشته دارای مآخذ به لسان عربی است که مردم عوام و هم نابلد بزبان عربی صحت و سقم آنرا درک نمی توانند که معلوم میشود برای معلومات مردم نه بلکه برای هدایت به یک گروه خاص بوده است. به حدیکه در صفحه ۶۲ تنها کلمات *لبرهنه نمود* و در صفحه ۶۳ *لتنهایی* حجابی در کل صفحه نوشته شده و باقی همه با مآخذ ناشناس قرن هفتم هجری قمری آنهم بزبان عربی پر شده است که برای من بسیار کم قابل درک بود. رساله با یک تعداد اصطلاحات شروع شده است که مشتمل اند بر: در اصطلاح اول *لحساب* ذکر شده که عبارت از امر کردن به عمل معروف شرعی و منع کردن از منکر، مطابق احکام شریعت است که *لاین قانون (؟) توسط محتسب* می باشد.

عجب قانونی که محتسب هم نماینده مردم، هم سنا وهم قانونگذار بوده آیه مبارکه ۱۰۴ آل عمران را که فرموده: *لوتکن منکم امة یدعون الی الخیر ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر* را ذکر نموده است. آیت چقدر زیباست که میفرماید: *ویاید که باشید از شما گروهیکه بخوانند بسوی نیکی و بفرمایند به کارپسندیده و منع کنند از ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران (شاه ولی الله (رح)).* یعنی گروه اول رستگاریانند (قتل نکرده باشند، مساجد شهیدنساخته باشند، جوانان معصوم رابه جاکت انتحاری وانتحارسوق داده نباشند...) بسوی نیکی مردم رانتدریس ودعوت کنند(دراین دستورالعمل از نیکیویی بحثی نیست) ومنع کار ناپسندیده که راستی عامل تباهی ملتهاوجوامع است صورت گیرد؛ نه نیکیویی بوجه احسن نشان داده شده و نه خارج از مدرسه برای کسی تدریس طرح شده است. امروز همه از نظر صحی و مادی به اضرار فحشا، شراب و قمار خوب با خبر هستند.

در اصطلاح دوم، *للمحتسب* را شخصی معرفی کرده اند که: از طرف امیر المومنین برای وی صلاحیت داده شده به اجرای وظیفه *للمحتسب* گماشته شده است. این همان اشخاصی اند که در روز های اول غضب قدرت توسط طالبان با تفنگ و قواره های وحشتناک بر مردم ملت ما هتک حرمت مینمودند ولی امروز با چین سفید (تقلید از مسلک طبابت ویا آشپز خانه) ولی با چوب و همان هتک حرمت بوظیفه دوام میدهند.

در اصطلاح *للتعزیر* نوشته شده است: *للتأدیبی* است که مطابق احکام شریعت اسلامی و این قانون، توسط محتسب در حالت انجام منکر علنی در حق الله تطبیق میشود. *لتأدیب*، آنکه به حد شرعی نرسیده مانند کتک و زدن بدون متهم ساختن فرد است؛ یعنی این همان بی احترامی هابست که در مقابل زن و مرد و طفل و سالخورده گان مردم تجربه کرده اند. درین قسمت بحثی در پاورقی است که استادان زبان باید به تعبیر آن کمک نموده حدود تعزیر تعیین شود و آنچه واضح است اینست که نوشته اند اگر زنا و لواطت ثابت نشود دیگر نیازی به شکایت مجدد و در خواست بیشتر متهم لازم نیست. موضوع هم محکمه است که تا حال محاکم عادل در این سیستم محتسبیزم وجودندارد؛ آیا خبری نشنیدیم که طالبی در حال عمل لواطت با ثبوت گرفتار شد اما محکمه متهم را نظر به ارتباطات وی میرا اعلام کرد و روی همین جمله فقهی که توسط این دستور العمل امروز عمومیت داده شده کس حق نداشت که دیگر سوال کند، چرا این طالب لوطی مجازات نشد؟ در اصطلاح *لحجابه شرعی* نوشته شده است: *للباسی* گفته میشود که تمام بدن و روی زن را از نا محرمان می پوشاند؛ نازک، کوتاه و چسپ نباشد. در پاورقی از روایت ابن عباس که الله به خانمهای مومنین امر نموده وقتیکه برای حاجتی از خانه های خود خارج میشوند روی خود را از طلاق سر تا پایین با جلابیب پوشانیده تنها چشمان آشکار باشد نوشته ای دارند. در این جا اشاره به آیه ۵۹ سوره الاحزاب جزء ۲۲ است که خداوند به رسول الله هدایت میدهد: *لای پیامبر!* بگوبه زنان خود و دختران خود و به زنان مومنان فرو گذارند بر خود چادر های خود را تا آنکه شناخته شوند و کس ایشان را ضرر نرساند و هست خدا امرزنده مهربان آمرزنده مهربان. (شاه ولی الله (رح) صفحه ۵۱۲؛ دستگیر). در عربستان قدیم عربهامردوزن جلابیب که لباس خمور نیز یادشده میپوشیدند (ازعلی در دکشنری آنلاین آبادیس). حاتون اجواد الفاسی یا Hatoon Ajwad al-Fassi که استاد امور زنان در دانشگاه عربستان سعودی در ریاض میباشد دربارهٔ زنان نباطیبه قبل ازاسلام نوشته، درپشتی کتاب که عنوان دارد: *Women in Pre-Islamic Arabia: Nabataea* مجسمه دوخانمی که حجاب در سردارند دیده میشود. این نشان میدهد که حجاب در قبل از اسلام یک عنعنه عربی بوده همراه با ورود اسلام نیامده است.

در صفحه ۱۴ نوشته شده: *لوزارت امر بالمعروف، نهی عن المنکر و سماع شکایات مکلف است که میان مردم صلح، و برادری راتامین نموده وآنها را از تعصبات قومی، زبانی و ستمی منع نماید.* زیبا نوشته شده اما هیچکدام آن در طی سه سال گذشته تطبیق نشده است. با پایمال فرهنگ ملتهای مانند ازبک، ایماق، بلوچ، ترکمن، پشه یی، پشتون وهزاره هادوام داده اند، باسیستم تک قومی تعصبی اکثرادارات توسط پشتونهاویک تعدادقلیل از طرف دیگران اداره میشود، تعصب لسانی به مقابل زبان علمی ادبی اجتماعی فارسی دری چون دانشگاه نشان داده شده آنرا به پوهنتون تبدیل نموده اند، سرکهانام پشتو (افغانی) گرفته، کتابهای فارسی از قفسچه هابدور انداخته شده و کتابفروشان مجبوس شده اند، تعصب سمتی هم به همه نمایان است. بر جوانان و دختران پنجشیر و هزاره و دیگر اقشار مردم چه ظلم هابست که روا نداشته اند.

در صفحه ۱۵ وماده ۸ آمده: *لمر بالمعروف ونهی عن المنکر راهر شخصی کرده میتواند که قدرت داشته باشد، مگر بنا بر مکلفیت منحصر به محتسب میباشد.* کلمات *لقدرت* داشته باشد *لواضح* نیست. ظرف سه سال گذشته تجربه نشان داده وثابت شده که *لقدرت* همان *لتفنگ* بدست بوده است *لمحتسبیزم* همین است! که تا هنوز دوام دارد./

داکترضیا نظام

سفیر سابق افغانستان در وینا، بروکسیل و روم

اسلام هراسی عامل عمده موفقیت احزاب فاشیستی در غرب

انتخابات پارلمان اروپا که اوایل ماه جون امسال در ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا برگزار شد، نشان دهنده موفقیت آشکار احزاب راست رادیکال یا افراطی بود. رای دهنده گان هشدار جدی به حکومت های کشورهای عضو ارسال کردند. ماهنامه معتبر فرانسی، لوموند دیپلماتیک، در شماره جون ۲۰۲۴ نتایج این انتخابات را «چرخش اروپا به سوی راست افراطی بدون مرز» عنوان کرد. آقای حمزه یوسف، صدراعظم سابق اسکاتلند، اولین مسلمان در راس یک دمکراسی غربی در روزنامه گاردین به تاریخ ۱۷ جون ۲۰۲۴ نوشت: «اسلام هراسی فضای سیاسی ما را زهرآلود کرده است.» او افزوده که بسیاری در جهان از گسترش پوپولیسم و اسلام هراسی تشویش دارند، اما تعداد کمی در جهت افزایش تنفر در برابر مسلمانان مبارزه می کنند و این امر سبب افزایش اسلام هراسی در اروپا و غرب شده است.

بسیاری از احزاب ضد مهاجرت (اسلام ستیز) کشورهای بزرگ اروپا در این انتخابات موفقیت چشم گیر به دست آوردند و تعداد کثیری نماینده به پارلمان اروپا از فرانسه، پولند و ایتالیا و برخی کشورهای دیگر فرستادند. زیادتراً از ۱۸۰ نماینده راست های رادیکال عضو پارلمان اروپا شدند. احزاب راست افراطی در دو کشور فرانسه و اتریش حزب اول شدند و در بیش تر کشورهای دیگر اروپا در مقایسه با انتخابات ۲۰۱۹ پیشرفت چشم گیر داشتند. حزب اجماع ملی به رهبری مارین لوپن در فرانسه ۳۱٫۵ درصد آرا را به دست آورد. یعنی آن حزب زیادتراً از دوچند حزب حاکم رییس جمهور مکرون (۱۴٫۱ درصد) رای گرفت و تعداد نماینده گانش را به ۳۵ تن افزایش داد، در حالی که در انتخابات قبلی تنها ۲۳ نماینده در پارلمان اروپا داشت. غیر از حزب مارین لوپن، احزاب کوچک تر نیوفاشیستی دیگری نیز در انتخابات پارلمانی اروپا رای به دست آورده اند. مثلاً یک حزب رادیکال فرانسی ۵٫۱ درصد آرا را به دست آورده است. پیروزی راست رادیکال و شکست جدی حزب حاکم، رییس جمهور فرانسه را واداشت تا پارلمان را منحل اعلام کرده و انتخابات زود هنگام برگزار کند. البته این کار رییس جمهور فرانسه از نظر بعضی آگاهان خطرپذیری بزرگ پنداشته می شود و به افزایش ابهام نسبت به آینده سیاسی آن کشور می انجامد. فرانسه یکی از مطرح ترین کشورهای اتحادیه اروپا بوده و یگانه کشور عضو است که اسلحه اتمی دارد و عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

اتریش کشور دیگری است که حزب نیوفاشیستی در آن رای بالا گرفته و حزب اول آن در انتخابات پارلمانی شده است. حزب آزادی اتریش (اف پی او) با کسب ۲۵ درصد آرا، نسبت به انتخابات پیشین پارلمان اروپا ۸ درصد صعود داشت و ۶ نماینده به آن پارلمان فرستاد که دوچند دفعه قبل است.

در آلمان، اقتصاد اول و پرجمعیت ترین کشور اروپا، حزب نیونازی الترنا تیبو برای آلمان با کسب ۱۶ درصد آرا و ۱۵ نماینده نسبت به انتخابات پیشین ۵ درصد صعود رای داشته است. این بهترین نتیجه برای آن حزب از زمان ایجادش است و بعد از حزب دمکرات مسیحی دومین مقام رادر آلمان بدست آورده و از حزب صدراعظم سوسیال دمکرات پیشی گرفته است. در ایتالیا، کشور بزرگ دیگر اروپایی، حزب نیوفاشیست برادران ایتالیا ۲۹ درصد آرا را به دست آورده که نسبت به انتخابات قبلی چهار برابر بیش تر است. جورجیا ملونی، صدراعظم ایتالیا، رهبری آن حزب را بر عهده دارد.

در پولند، دو حزب افراطی تقریباً نصف آرا را به دست آورده اند، اما ایتلاف میانه رو صدراعظم آن کشور با کسب ۳۷ درصد آرا در صدر قرار گرفت. به جز کشور فنلند در کشورهای دیگر اروپایی احزاب دست راستی به تناسب انتخابات سال ۲۰۱۹ رای بیش تر به دست آورده اند. باید خاطر نشان کرد که احزاب راست گرای افراطی براساس ایده برتری نژادی تشکیل شده و تبعیضات نژادی، فرهنگی و مذهبی را دامن می زنند. از آن جایی که اکثریت قاطع مهاجران را در اروپا مسلمانان تشکیل می دهند، احزاب ضد خارجی و مهاجرستیز سعی دارند از تبلیغات ضد اسلامی چون ابزار سیاسی بهره بگیرند. برخی احزاب افراطی می گویند که ماموریت شان مبارزه در برابر اسلامیزه شدن قاره اروپاست.

احزاب افراطی دست راستی سیاست های پوپولیستی دارند. یعنی با فریب مردم کوشش می کنند رای به دست آورند و با وعده های مبهم و کلی گویی های تحریک آمیز حمایت مردم را کسب کنند. امروز رهبران شان سعی می کنند تمام مشکلات جوامع خویش را به مسایل نژادی و مذهبی پیوند زنند و ناشی از حضور خارجیان تبلیغ کنند. پشتیبانی مردم از این احزاب پوپولیست در حال گسترش است. در نتیجه، احزابی که در گذشته منزوی بودند، به تدریج صحنه را در کشورهای اروپایی تسخیر می کنند. طوری که فعلاً در راس سیاست چند کشور اروپایی مثل ایتالیا، هنگری و سلواکیا گروه های راست گرای پوپولیست قرار گرفته اند و شاید در آینده در فرانسه و امریکانیز حکومت رابدست گیرند. حوادث تروریستی در اروپا پس از سال ۲۰۱۴ افزایش قابل ملاحظه یافت. تعدادی از بنب گذاری ها توسط افرادی انجام شده که مدتهاقبل به اروپا مهاجر شده و انتظار میرفته که در آن جوامع مدغم گردند. (دنباله در صفحه ۸)

به یاد بانو آزاده

دیگر آواز خوانان



به نام خداوند شعر و غزل - به نام خداوند عزوجل - اهدا به روح پاک خانم زنده یاد حبیبه انوری ملقب به (آزاده). و مرحومین مغفورین خان آقا سرور و خانم مزیده سرور.

و همه هنرمندان که پاسداشت شان از اصالت هنر و رفاقت با منتهای صفای قلبی و یکرنگی. ثابت واستوار بوده و است، که همه شان در میدان هنر و فرهنگ حرفهایی برای گفتن داشتند.

روز اول سپتمبر - ساعت کالیفورنیا نیویارک و تورانتو سه ساعت فرق دارد وبحساب وقت استرالیا (امروز مادیروز استرالیا میشود) آقای ذبیح الله امانیار هنرمند و فرهنگی ورزیده کشور، که مدتهدمیر آرشیف رادیو تلویزیون ملی بود. از استرالیا برایم زنگ کشید و گفت: خانم آزاده دوست مشترک ماتازه فوت نموده، خواستم به خودت احوال بدهم، چون همکاری قلمی و داتمی هفته نامه مردم افغانستان امید را دارم. پس راجع به خانم آزاده به نمایندگی فرهنگیان گران ارج و هنرمندان گران سنگ مطلبی بنویسی، و ازین (فیسبوک و کامنت بازی و لایک گری) شبکه های مجازی کرده، در یک جریده معروف ومشهور و چاپی راجع به خانم آزاده الزامی می باشد، در جراید رسمی و طن طالبان بخاطر هنرا اجازه نمی دهند و در خارج از افغانستان، یگانه مرجع چاپی باقی مانده که تابحال نشر و تکثیر میگردد همین امید است که امید همه است و در سایت خراسان زمین نیز انتشار می یابد.

این در حالی بود که من طبق معمول نوشته خود برای هر شماره جریده وزین امید را قبلا تایپ و آماده ساخته بودم، از سوی دیگر با جناب محترم دکتر عنایت الله شهرانی ممثل وموسس اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان صحبت نمودم که اوشان اگر نوشته نمایند، جناب شهرانی که یک عمر در خدمت هنرمندان و فرهنگیان کشوراند، و درین اواخر نظریه کیرسن کمی مریض بودند، گفتند که بادر نظر داشت. قطع وصحافت امید نسبت به سابق، یک نوشته چاپ خواهد شد. لذا چه بهتر که به نمایندگی از اتحادیه سراسری هنرمندان افغانستان خودت مطلبی بنویسی، ولی چاپ ونشر نوشته ای ولو فشرده درباره یکی پیشآهنگان هنر کشور. در یک جریده رسمی ومعتبر مثل امید نهایت مهم و ارزشمند است.

یاد زنده یاد مرحومه مغفوره خانم حبیبه انوری ملقب ومشهور به آزاده را جاویدانه گرامی میداریم. او از سالها قبل. در کشور کانادا در تورانتو زندگی میکرد، یادم است باری سالها قبل. در دوهفته وزین زرتکار که همکاری قلمی داشتم، وبهت خانم مریم محبوب ومحترم زلمی باباکوهی نشر میشد. در مقاله هنری و فرهنگی اضافه از یک دهه قبل نوشته بودم تحت عنوان (تورتو و یا هنرتو) و آن در وقتی بود که هنرمندان گرانمایه وبایاس و با اخلاص و مهربان و دوستان کرانقدم چون مرحومین روانشادان استاد عبداللطیف پاکدل - کبیر سنان - عظیم جسور - بانو قمر گل - استاد الفت هنگ - استاد خان آقا سرور - بانو مزیده سرور - دل اینگ ، آقا سعید نسیان مدیر بخش تطبیق موسیقی رادیو و بعدا رادیو وتلویزیون ملی افغانستان همه در تورانتو بودند که در آن جمله یکی از پیشکسوتان هنرموسیقی خانم آزاده، که در تاریخ هنرافغانستان در زمره از نامهای از بزرگان در سده اخیر اسم شریف آزاده خانم هنرمند موفق نیز حک گردیده و ضبط و ثبت می باشد که تا ابد فراموش نمی گردند.

چند سال قبل در منزل مرحوم خان آقا سرور که ازدوستان. مهربانهم. و هنرمندان ممتاز کشور بودند، خانم آزاده رادیدم. قصه های از زبان آقای سرور نهایت جالب بود، و زمانیکه مزیده جان سرور داخل صحبتهای شوهرش میشد، آقای سرور میگفت مزیده چیلک نپرتو، تو قصه درام. خوشو را که موفقانه بازی کردی باز شرح برای نوری قصه کن حالا برو همان پراته مزه دار را عاجل که می پزی سرشته کن. از انصاف تیر نشویم که مزیده جان، دو قرص (نان پینه برید) نان خشک گرد عربی مانند و یا یونانی رقم را در (ملاقه) داغ و سرخ می کرد و با کمی اضافه کردن روغن و ریختن بوره در لابلای آن یک عصریه عاجل تهیه می نمود، و در ظرف سه دقیقه می شد. (پراته) که از پراته هوسی کرده کم نبود و با بغلاوه وقتلمه و گوش فیل هم برابری میکرد! خانم آزاده یکی از پیشگامان هنر موسیقی مامحسوب میگردد که لقب آزاده را برایش محترم استاد حفیظ الله خیال، که در پناه الهی باشد، انتخاب نموده بود.

آزاده جان حدود پانزده و یا شانزده ساله بود که به رادیو افغانستان آمد، او در این قسمت خودش را مدیون ومرهون احسان ومحبت زنده یاد استاد عبدالغفور برشنا شخصیت ارزشمند هنر و

مشایخ لوگر (۱۸)

خلفای بزرگوار حضرت امام ربانی قدس سره

جناب مولانا صاحب، شیخ مبارک راصاحب جذبات بسیار عالی وغرق اسرار لم یزلی، فارغ سرای فانی، محو جمال سبحانی همچو جیحون موج موج زنان دولاب وار در سماع یافت، شیخ مبارک با مولانا صاحب معانقه نموده در بغل بفشرد وسید موصوف مولانا صاحب رابه این الفاظ معرفی نمود:

ای دانای دین و مرشد راه یقین! این طالب از توابع کابل زمین به قدموسی شما مشرف شده، از شور وشعب عالم گریزان است و راه یقین میجوید، علوم رسمی و کتب دری را خوانده و به زبان دری حرف میزند. شیخ مبارک فرمود: عالمان در فنون مخزن تشوشات اند در نزد ما دانای تشوشات نیست ویزم ما از وسوسه و تشوشات خلاص است. مولانا گفت: زمان وسوسه و تشوشات را ترک گفته امد هر چه بود پشت سر انداختم و از همه تشویش و وسوسه خود را آواره و تنها ساختم و اعتقادم همچو آفتاب خاور است و راه های دور و دراز را پیموده ام با کف پر آبله پای برهنه وشکم گرسنه وادی ها و کوههای شامخ و دشتهای بی پایان را طی نموده به طلب آمده ام، چونکه بوی جانی به مشام جان رسید هزاران سنگ صخره رابه سوهان مزگان کافته تابه نخل شهود خود رارسانده ام و این دم هم خود را چون میت در دست غسل تسلیم میدارم. در این وقت جناب شیخ بطرف روستای (شرتن) و (دیتیر) رفت. مولانا صاحب می فرماید: با خود می گفتم اگر برایم تلقین نشود، پس مرگ بهتر است از زندگی!

شبانگاه مست و سرشار سماع و رقص و پایکوبی شدند، مجمعه همه دست اندازان در بازی و طرب بودند. در این زمان ناگاه مولانا صاحب مست گردید و از حالت خود به بیخودی رفت و مانند زندان دست و پا میزد، سمندروار در آتش عشق طیران و از میان بزم رقص کنان در انبار خارا فتنده و از جان بیخبر در بین خار میرقصید و همچون بطی که در بحر شنا کند، در بین خار شنا میکرد و خار به وی الم نرسانده بلکه خار همچو گل بود و عوض زخم عطر میداد و عوض الم عشق در آتش محبت میسوخت، چشمانش براه بود تا اینکه شیخ طریقت این طالب راه حقیقت را در خلوت طلب نمود.

مولانا صاحب میفرمودند: چون به بزم آن سلطان مشرف شدم، در ره تفرید مرا تلقین نموده و قناعت مرا بسیار تحسین کرد. پس از شمول در این مسلک یقین خواب و بیداری وی یک رنگ شده بیخودی و باخودی وی هم وزن گردیده نه برای شان خواب ماند و نه آرام. همه راه فرار را اختیار نمودند. مولانا صاحب میفرماید: آوان خوردن خون جگر بود، الفت مردمان از دل بیرون رفت، خلوت نشینی، کم خوردن، کم گفتن و بیخوابی پیش آمد و شغل دنیا و دین فراموش شد. جز خدمت آن سلطان طریقت وهادی حقیقت دیگر چیزی نماند!

جناب مولانا صاحب سه ماه در خدمت شیخ مبارک بماند، ریاضت های پر مشقتی رابه توفیق رحمان بگذرانید و بعد از سه سال به منظور بازدید از زادگاه خویش از حضور مبارک اجازه گرفت و بدانسو شد. چنانچه میفرماید: مدت چهار ماه در خانه (لوگر) ماندم، جز مشقت کاری نکردم و جز درد و غم بازاری نداشتم، همیشه در تجرید بودم، خاموشی روزگارم بود و از خلقان فرار میکردم.

در این وقت برایم ازدواج کردند و زن جلیله پارسا برایم گرفتند. چون مدت چهار ماه گذشت به طرف کتر روان شدم تا اینکه به بزم ساقی وحدت مشرف گردیدم. شش سال دیگر را به خدمت گذراندم، در این مدت شب به خلوت و روز بخدمت میبودم، همچون غلامان بخدمت ایستاده بودم و در ایام فراغت جله می کشیدم، روزه، نماز حتی خوراک و پوشاک من بی امر مرشد بزرگوارم نبود، زندگی چون میت بدست غسل بود، ترک کسب کردم دنیا و آخرت فراموشم بود، فقط اطاعت شیخ بود و بس. چون جذبه هاتمام شده، کارها به اهتمام کشید، همه در سهارا تکمیل نمودم. / (دنباله دارد)

فرهنگ افغانستان میدانست. خانم حبیبه انوری آزاده ازاهنگهای اولش میشود که ازمن لاله آزادم خود رویم و خود بویم یاد نمود. اینگ دیگر او که مزیده جان سرور هم از آن بنام اینگ مورد علاقه اش از خانم آزاده یاد مینمود و خوب زمزمه هم میکرد شروع و مطلعش این بود (بارجان بکن دوران که نیمانه جوانی) و باز مزیده جان سرور میخواند (سرور جان بکن دوران که نمانده جوانیت) و آهنگ دیگر آزاده خانم من گل فروشم را با زنده یاد بانو پروین میخوانند البته نامهای ماندگار مغفورین چون خانمهار خشانه. زیلا، ماری زلاند، قمر گل و افسانه. خداوند سلامت و حیات داشته باشد استاد گلالی مهوش راو محترمه مشعل ترنم نوریه جان پرستومهربار، و سامعه جان میرزادو خانم ها ناهیدو ستاره وهنگامه وسیماترانه و فرشته سما و آریانا سعید و غزل سادات و غزال عنایت وسیتاقاسمی ومزده جمال زاده وعالیه انصاری و بسا دیگر هنرمندان

واژه های تصوف

از تصوف ابوسعید ابوالخیر

طعم وقت: اگر یک آموزش از مجموعه آموزشهای ابوسعید رابخواهیم انتخاب کنیم، بی گمان چیزی را برمی گزینیم که وی آنرا «طعم وقت» میخواند. وقت از لحاظ صوفی عبارت از لحظه ای که صوفی در آن هست، بگفته او «دی شد و فردا کو، روز امروز است» این امروز یا اکنون عبارت است از «وقت». بگفته او و دیگر مشایخ تصوف «وقت شمشیری است برنده که قبل وبعد خویش را قطع میکند.» لحظه ای که صوفی در آن حیات راتجربه میکند و اصطلاحا «مصلحت وقت» را مادر زبان فارسی از همین کاربرد صوفیه داریم ک حالیا مصلحت وقت در آن می بینم که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم.

کوشش ابوسعید همواره بر این بوده است که این «وقت» یا این لحظه در گشادگی و بسط باشد و هرگاه که عوامل روحی یا خارجی سبب قبض یابه تعبیر او «بسته شدن وقت» می گردیده، او از هرگونه وسیله ای برای «گشودن وقت» یادست یافتن به بسط استفاده میکرد، غالباً از زیارت قبر مشایخ یا به صحرا بیرون شدن، برای این کار استفاده می کرده است و گاه از گفتگوی با مردم عادی، هر کس که باشد. وهم گوید «وقت تونفس تست میان دو نفس یکی گذشته و یکی نیامده» در میان این «گذشته» و «ناآمده» حیات صوفی معنی ومفهوم می یابد. «روز امروز است و امروز این ساعت و این ساعت این نفس است و این نفس وقت است.»

زیباترین سخنی که در تصویر مفهوم وقت و به تعبیر او «طعم وقت» بتوان گفت همانست که او در ضمن یکی از داستانهای حیات خویش بیان کرده است:

می دانید که ابوسعید سالهار ریاضت های گشوده تحمل کرده وهفت سال غذای او در بیابانهای دشت خاوران سرخار و بوته گز بود. «دشت خاوران در دوصد کیلومتری عشق آباد پایتخت ترکمنستان امروزی است. راقم) بعدها که این معنی بدو روی نمود دانست که نفی لذتهای طبیعی زندگی چیزی بر معنویت افراد نمی افزاید، بلکه می توان با زندگی طبیعی مرد خدا بود و با مردم نشست و ستد و داد کرد و یک دم از یاد خدا غافل نبود.

در آن مرحله یک روز نشسته بود و مریدی از مردمان شیخ ترسرس خربزه شیرین به کار بر میگرفت و در شکر سوده میگرددانید و به شیخ می داد تا می خورد. یکی از منکران این حدیث بر آنجا بگذشت و گفت «ای شیخ این که این ساعت می خوری چه طعم دارد و آن سرخار و گز، که در بیابان هفت سال می خوردی چه طعم داشت؟ و کدام خوشتر است؟ شیخ گفت که هر دو طعم وقت دارد، یعنی که اگر وقت را صفت بسط بود آن سرگز و خار خوشتر از این بود، و اگر حالت را صورت قبض باشد... و آنچه مطلوب است، در حجاب، این شکر ناخوشتر از آن خار بود.»

حکایت: روزی یکی به نزدیک شیخ ما ابوسعید قدس الله آمد و گفت: ای شیخ آمده ام تا از اسرار حق چیزی بامن بگویی. شیخ گفت: بازگرد تا فردا باز آیی. آن مرد رفت، شیخ بفرمود تا آنروز موشی بگرفتند و در حقه ای کردند و سر آن حقه محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: ای شیخ آنچه دی وعده کرده یی بگو! شیخ بفرمود تا آن حقه به وی دادند و گفت: زنهار تا سر این حقه باز نکنی. آن مرد بستد و برفت چون باخانه شد، سودای آتش بگرفت که آیا در این حقه چه سراسر است؟ بسیار جهد کرد که خویشتن را نگاه دارد، صبرش نبود، سر حقه باز کرد، موش بیرون جست و برفت.

آن مرد پیش آمد و گفت: ای شیخ من از تو سرخدای تعالی خواستم توموشی در حقه یی به من دادی. شیخ گفت: ای درویش! ما موشی در حقه به تو دادیم تو پنهان توانستی داشت، سر حق سبحانه تعالی بگویم چه گونه نگاه توانی داشت؟! (اسرار التوحید) /

گرامی زن که به ترتیب و تا فعلا رویه درخشند. فوت شدگان را خداوند جعفر نماید و زندگان شان را به پناه خود نگه نماید.

خانم آزاده با فرزندانش در کانادا زندگی میکرد که تا واپسین دقایق زندگی بانو آزاده در کنارش بودند، خانم آزاده نیز مثل دیگر هنرمندان با کلاس و با هنر به یاد یار و دیار و گلشن. زیباور عنای افغانستان جان و عزیز بود، وطن و وطندارشان را دوست داشت، و از اعماق دل و قلب. سرود می خواند و صدا می کشیدند. و بر دل های مردم هنر دوست و فرهنگ پرور لانه نموده اند.

خانم آزاده در این ماه سپتامبر به عمر هشتاد و چهار سالگی در تورانتو وفات نمود و همان جا دفن گردید که روح و روان شان. شاد باد. - و با هفت هزار ساله گان پیوست. - فردا که از دیر زمان در گذریم - با هفت هزار سالگان سر به سریم. /

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰) دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر - یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly
12286 Ashmont Ct #202
Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.
Tel : (703) 491-6321
Email: mkqawi471@gmail.com

اسلام هر اسی...

تا از اعمال هرگونه خشونت علیه «افران» دریغ نکنند. با این پیش فرض و تبلیغ، حضور مسلمانان را بدون تفکیک خطر بزرگ به امنیت و هویت ملی خود می‌شمارند. در حالیکه این تصور نادرست است و افراطیت مذهبی، به خصوص حملات داعش و القاعده، از جوامع اسلامی بیشتر قربانی گرفته تا از کشورهای غیر اسلامی.

آمار ارایه شده از سوی مرکز جهانی مبارزه علیه تروریسم نشان می‌دهد که ۸۳ تا ۹۷ درصد قربانیان حملات تروریستی، مسلمانان می‌باشند. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ بیش از ۶۰ درصد حملات تروریستی در سه کشور افغانستان، عراق و پاکستان رخ داد.

بر اساس آماری که در سال ۲۰۱۵ شاخص جهانی تروریسم نشر کرد، چهار گروه تروریستی داعش، بوکوحرام، طالبان و القاعده مسول ۷۴ درصد کشتار تروریستی در جهان شناخته شده‌اند. لذا قربانیان اصلی تروریسم مسلمانان هستند و از اثر خشونت افراطیان اسلامی برخی کشورهای مسلمان به خرابه تبدیل شده‌اند.

بخشی از این خشونت‌ها در کشورهای اروپایی رخ داده است و زمینه‌ساز افزایش اسلام‌ستیزی به ویژه در کشورهای مهاجرپذیری چون فرانسه، آلمان، اتریش، هالند و انگلستان گردیده و زنده‌گی مسلمانان را در آن کشورها دچار مشکل کرده است.

رشد راست‌گرایی افراطی در غرب عواقب ناگوار برای اروپا و سایر نقاط جهان خواهد داشت. تئوروانی که به رهبری دولت‌ها و حضور پررنگ در پارلمان اروپا دست می‌بایند، تنش و دیگرستیزی را در آن جوامع و از آن طریق به کشورهای دیگر، به خصوص خاور میانه، جنوب آسیا و شمال افریقا تزریق خواهند کرد. بیگانه‌ستیزی و اسلام‌هراسی آن‌ها افراطیت را میان مهاجران در اروپا افزایش خواهد داد و یک دور باطل تقابل و تنش خلق خواهد کرد.

از این‌رو، انتظار می‌رود احزاب و گروه‌های غیرافراطی در غرب بتوانند اعتماد مردم را به دست آورده و نگذارند صحنه سیاسی آن کشورها در اختیار تندروان قرار گیرد. از سوی دیگر، جوامع مهاجر و نهادهای اسلامی فعال در غرب نیز تلاش ورزند که از گسترش افراطیت میان جوانان مسلمان و نسل‌های تازه مهاجران جلوگیری شود تا آنان قربانی تبلیغات گروه‌هایی چون داعش و القاعده نشده و با حرکات نمایشی و حملات تروریستی به افزایش بدبینی و اسلام‌ستیزی در اروپا یاری نرسانند.

یک ساختار سیاسی متناسب با نیازهای این کشور، روی کار آید. به این ترتیب دستاوردهای بیست سال گذشته افغانستان که در نتیجه حضور جامعه بین المللی بدست آمده بود، حفظ شده و نقطه پایانی برای معضل با بن بست مواجه شده افغانستان، فراهم خواهد گردید.

سفیر امریکا: زن‌ستیزی طالبان عمیق‌تر از است

توماس گرینفیلد، سفیر امریکا در سازمان ملل متحد می‌گوید زن‌ستیزی استبدادی و مطلق طالبان عمیقاً دردآور و نگران‌کننده است. او افزود «ایالات متحده به صراحت گفته هرگونه گام معنادار جهت عادی‌سازی روابط با طالبان وابسته به اقدامات این گروه از جمله رفتار با زنان و دختران، خواهد بود.»

سفیر امریکا این موضوع را روز جمعه در حساب کاربری خود در اکس نوشت.

او روز گذشته به اینترنشنال گفت: «ما فکر می‌کنیم که اقدامات بیشتری برای پاسخگویی [طالبان] و وادار کردن آن‌ها به تغییر نیاز است.»

خانم گرینفیلد تاکید کرد که طالبان نمی‌توانند به زندگی در دنیایی ادامه دهند که زنان را از جامعه به حاشیه رانده و نیسی از جمعیت را از مشارکت در پیشرفت افغانستان بازدارد.

او گفت که شرایط برای زنان و دختران در افغانستان تحت کنترل طالبان به گونه مستمر بدتر شده است. (افغان پیر)

الحاج امان الملک باباجان جلاله سپرنگفیلد، ورجینیا

توصیه های ارزشمند

– زمانیکه باهیولا مبارزه میکنی، مواظب باش تا به یکی از آنها تبدیل نشوی!

– میان پرواز تا پرتاب تفاوت از زمین تا آسمان است. پرواز ککنی به آنجا می رسی که خودت میخواهی، اگر پرتابت کنند آنجا میروی که آنان میخواهند!

– خیلی هابزرگ میشوند اما به بزرگی نمی رسند!

– انسان های بزرگ بر خود سخت میگیرند. انسانهای کوچک بردیگران!

– سه چیز ربا احتیاط بردار: قدم، قلم، قسم. سه چیز را پاک نگهدار: جسم، لباس، خیال، از سه چیز کار بگیر: عقل، همت و صبر!

– از سه چیز خود را نگهدار: افسوس، فریاد، نفرین!

– سه چیز راهیگاه فراموش مکن: خدا، مرگ، دوست!

– سه چیز را آلوده مکن: قلب، زبان، چشم!

– فردا یک راز است نگرانش مباح، دیروز یک خاطره بود و حسرتش رامخور، امروز یک هدیه است قدرش را بدان!

– به دنبال شادی باشید، غم هاخودشان مارا پیدا می کنند!

– چارلی چاپلین میگوید: با پول میشود خانه خرید ولی آشیانه نه! ساعت خرید ولی زمان نه، تحت خواب خرید ولی خواب نه، میتوان مقام خرید ولی احترام نه، کتاب خرید ولی دانش نه، دارو خرید ولی سلامتی نه، خانه خرید ولی زندگی نه و بالاخره میتوان قلب خرید ولی عشق نه!

– اعصاب چیست؟ چیزبست که هیچکس ندارد ولی توقع دارندتوداشته باشی!

– اگر کسی بخواهد بداندانسان بعدازمردن بکجا میرود وجه میکند؟ باید بدانند که پیش ازین که به دنیا بیاید کجا بود وجه می کرد؟!

– دلایل چاقی افغانها در چیست؟ بخور حیفس! بخور مفتس! بخور تبرکه، بخور که گبرت نمی آید! بخور همین یک شب است از فردا نخور! بخور که سالگرد تولدت است! بخور عیداست! بخور عروسیس! بخور جشنس! بخور عید فطرت بعداز یکماه! بخور فردامیخواهی روزه بگیر! بخور که وقت افطارس! بخور شیرینی نامزدیس! بخور شیرینی تولدس! بخور میخواهی درس بخوانی! بخور که آمدم بیرون خوش بگذرانی! بخور که مهمان هستی در خانه خودت نخور!

– چارچیز را در زندگی نشکن: اعتماد، قول، رابطه و قلب! /

کشوری حاضر نشده تا رژیم طالبان را برسمیت بشناسد و با آن رابطه رسمی و دیپلماتیک برقرار کند. تعامل موقتی و از روی نیاز، زمینه را برای استحکام این رژیم، مساعد ساخته است.

سیگارا اداره بازرس ویژه امریکا برای بازسازی افغانستان، هفته گذشته اعلان کرد که در این سه سال، نزدیک به ۲۱ میلیارد دالر به افغانستان تحت کنترل طالبان، کمک شده است. با توجه به میزان پول کمک شده به افغانستان و اینکه مجموع این پول به خزانه رژیم طالبان سرازیر شده است؛ باعث شده تا رژیم طالبان بیشتر سرکوبگر شود و با جسارت به حکومت استبدادی اش ادامه دهد.

با توجه به وضعیت جهان، بحران اکرین، درگیری در خاورمیانه، تحولات در اتحادیه اروپا و جنوب آسیا و افریقا، معضل های سیاسی در امریکایی جنوبی، جهان امروزی ما شاهد یک آثارشیم است و افغانستان نمی تواند بحرانی جدا از آن فرض شود. در این جانباز است تا معضل افغانستان به گونه بنیادی به واسطه یک میکانیزم چند جانبه، مشارکت فعال منطقه یی و فرمانطقه، توافق بر سر تامین صلح در این کشور و ایجاد فضای دموکراتیک که افغان ها بتوانند بر سر نوشت شان حاکم شوند، نیاز است. این میکانیزم با خصوصیت چند جانبه گرایی در ابتدای امر، زمینه هرنوع اختلاف را مردود می سازد و در قدم دوم زمینه را برای انتقال مسالمت آمیز قدرت در این کشور درگیر بحران چند دهه یی، فراهم خواهد آورد.

برای این مهم، نیاز است تا منطقه و فرا منطقه به شمول اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد، میکانیزم ها و ساختار های منطقه ای و بین المللی به شمول اتحادیه اروپا، برای اعزام نیروهای حافظ صلح چند ملیتی، اقدام فوری کنند. جغرافیای افغانستان باید غیر نظامی اعلام گردد و یک حکومت موقت برای شش ماه روی کار آید. تا شش ماه، بستر لازم برای انتخابات مساعد گردد و قانون اساسی افغانستان که تا سقوط نظام جمهوری حاکم بود، با اندک تعدیلات، دوباره تصویب شود.

. درین مدت نیاز است تا ساختارهای دولت افغانستان، بار دیگر اعاده شده و خدمات به شهروندان ارائه شود. مدل نظام کشورسوئیس، بیطرفی در منازعات منطقه ای و فرمانطقه ای،

عبدالناصر نورزاد پژوهشگر امنیت ملی و ژئوپولیتیک

رهبری طالبان. مرده یی روی تخته غسل

وزیر دفاع طالبان از اعضای این گروه خواست از هیبت الله آخندزاده، رهبر این گروه، و دیگر مقامات مانند «مردهای در تخته غسل در برابر مرده‌شوی» اطاعت کنند. در این حالیکه این گروه از یک رهبر نامرئی اطاعت کرده و کور کورانه به اجرا و تطبیق فرامین آن می پردازند. شاید این گروه از جمله نخستین سازمان تروریستی ای باشند که بدون شناخت لازم از شخصیت و موجودیت رهبر شان به اطاعت آن وادار می شوند. در گذشته نیز از موجودیت و یا عدم رهبری چون هیبت الله، سخن هایی توأم با شک و تردید زده شده بود. حالا خود مقام های طالبان از عدم موجودیت آن سخن می زنند و تمام این شک و گمان ها را به یقین مبدل می سازد.

طالبان در ابتدای ظهور این گروه، رهبری داشتند بنام ملا عمر که جز اندکی نظر به روایات، وی را ندیده بود. کسی توفیق نیافت تا چهره آن مرد یک چشم و بی سواد را که در اوج جنگ با شوروی سابق، سرگردان به سنگر های کور و بدون درک، این طرف و آن طرف دویده بود، ببیند. این مردکی بود که یک جنبش بزرگ از افراط گرایان قبیله سالار، مردان متعصب و بدون شناخت از تاریخ، فرهنگ، قداست و راهنمایی دین را پیروی کور کورانه می کردند؟ ملا عمر ظاهرا رهبر این گروه توانست از ابتدای ظهور آن در سال ۱۹۹۴ الی ۲۰۱۱ این گروه را رهبری کند؛ اما چهره خود را برای احدی نمایان نسازد. این کار در جنبش های که خشونت و جنگ را راهکار عملی تسخیر و قبضه قدرت برای ایده ی خاصی، بر می گزینند، نادر و عجیب به نظر می رسد.

چون در دنیای امروز، رهبران با کاربزم، قدرت بسیج و توان سخن و افاده مطالب، قادر می شوند، توده های بیخبر را به دنبال خود بکشاند و به سمتی سوق دهند. اما قضیه رهبر طالبان، چنین نبود. او با وجود زندگی خفیه، معجزه کرد و هزاران جوان پشتون بی خبر را در یک پروژة استخباراتی به دنبال آرمانی روانه ساخت که امروز پس از سه سال از تاسیس آن، هنوز هم این تفکر افراط گرایانه و قرائت عجیب از دین، نفس می کشد و خون می ریزد. به هر تقدیر این مردم یک چشم پنج سال تمام بر ۲۵ میلیون انسان بیچاره و خسته از جنگ و خشونت، حکم امیر المومنینی داد، فرمان صادر کرد، افغانستان را با بی پیشینه ترین روش حکومت داری، امارت اسلامی خطاب کرد و هزاران مرد بی خبر و روستایی را به اطاعت از خود واداشت. وی بعد از ساقط شدن امارت طالبی برای یک دهه دیگر در پاکستان، خفیه زندگی کرد و آن دم نیز کسی موفق به دیدار سیمای پنهان و خشونت زای وی نشد. پس از پخش شایعه در مورد مرگ وی، پیروان دیگر وی مانند ملا منصور نیز با عین روش بر مسند امیر المومنینی تکیه زدند و خون هزاران انسان را بر گردن گرفتند. ملا منصور نیز در سال ۲۰۱۶ در نتیجه بازی از صحنه این دیکتاتوری سایه حذف شد و حالا مردی بنام هیبت الله، این مقام سایه را ظاهرا بر دوش می کشد.

محمد یعقوب مجاهد، نظام طالبان را «مقدس» خوانده و گفته است که بدیلی برای آن در سراسر جهان وجود ندارد. وی راست می گوید هیچ نظامی در جهان همانند طالبان با یک رهبر نامرئی وجود ندارد که اعضای آن نظام بدون یقین کامل که رهبر آن زنده است یا خیر؛ به اطاعت از آن پردازد

این هم مقاله دیگر از آقای نورزاد

تفاهم با طالبان غیر قابل دسترس است

ماه آگوست، سومین سال افغانستان تحت کنترل طالبان است. سقوط غیرمنتظره جمهوری و خروج جامعه بین المللی از افغانستان، زمینه را برای طالبان فراهم کرد تا بر تمام افغانستان تسلط یابند. مشق و تمرین دموکراسی در افغانستان، علی رغم حضور بیست سال جامعه بین المللی، یک تمرین ناکام بود و با بن بست مواجه گردید. حضور بیست سال جامعه بین المللی در افغانستان، علی رغم دستاوردهای محسوس در زمینه حضور زنان در افغانستان، تحصیلات عالی، تامین ارتباط افغانستان با جهان بیرون، حضور پررنگ رسانه ها، نتوانست به موفقیت برسد. بالاخره، طالبان به قدرت رسیدند و همه دستاوردها، نابود شد.

طالبان امروز، هیچ تفاوتی با طالبان سال ۱۹۹۶ ندارند. رژیم سرکوبگر، زن ستیز و مخالف ارزش های دموکراتیک، جامعه بسته و به دور از حکومت داری مدرن، ممنوعیت احزاب سیاسی، منع تحصیل زنان و سرکوب ساختاری از جمله عملکرد های طالبان است که در این سه سال برخلاف انتظار مردم و جهان، به آن دست یازیده اند. حالا، وضعیت افغانستان با بن بست مواجه است.

تفاهم با طالبان با اساس خصوصیت ایدیولوژیک و افراطی آن، غیر قابل دسترس است و بهمین علت است که تا هنوز هیچ

کتاب (یادداشت‌های استاد خلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 33, Issue No. 6, SEPTEMBER 21, 2024, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۴ ارسال دارند. تلفون ۶۳۲۱ ۴۹۱ ۷۰۳
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

مصاحبه احمد مسعود با پتر بیرگن

یک سلطنت زیر چتر ریاست جمهوری را تشکیل داده بود. این تمرکزگرایی، عامل اصلی ضعف دولت و به حاشیه رفتن جوامع متعدد ما بود. وضعیت در زمان ریاست جمهوری اشرف غنی به شدت بدتر شد. تمرکز بیشتر قدرت توسط او، محدود کردن تصمیم گیری به خودش و دایره کوچکی از مشاوران، بیزاری بخش های بزرگی از مردمان ما را بیش از حد ساخت. با درک این نقیصه، من در مقاله ای در نیویورک تایمز در سال ۲۰۲۰، برای عدم تمرکز قدرت استدلال کردم. من عمیقاً معتقدم که: راه صلح و ثبات افغانستان در تقسیم قدرت نهفته است: برای ساختن یک ملت پایدار و مقاوم که بتواند در برابر عدم اتحاد داخلی و تهدیدات خارجی مقاومت کرده بتواند، استراتژی ضروری بشمار می رود.

سوال شانزدهم: بیرگن: در همه بحث ها درباره اشتباهاتی که در افغانستان رخ داده است، بعضی وقت آسان است فراموش کنیم که چه چیزهایی خوب هم صورت گرفته است. علاوه بر رشد رسانه های مستقل و زمینه ای آموزش به دختران و شغل های متنوع برای زنان، چه چیز دیگری موثر بود؟ برنامه هایی مانند برنامه همبستگی ملی که به جوامع محلی با مشوره ای همان جوامع کمک های مالی کوچک برای خدمات عامه ارائه می کرد، چه تاثیر داشت؟

مسعود: بلی، با وجود چالش ها و عدم موفقیت ها در افغانستان، مهم است که به پیشرفت های قابل توجهی که در دو دهه پس از ۱۱ سپتامبر انجام شد، اشاره کنیم. رشد رسانه های مستقل تهداب این تعمیر پیشرفت ها بود که دیدگاه های مختلفی را بیان کرد و جمعیت آگاه تر را خلق نمود. گسترش آموزش برای دختران و فرصت شغل ها برای زنان تحول آفرین بودند. برنامه هایی مانند برنامه همبستگی ملی مخصوصاً تاثیر زیاد داشت.

سوال هفدهم: بیرگن: تأثیر توافق نامه صلح دوحه ۲۰۲۰ اداره ترامپ با طالبان و اعلامیه رئیس جمهور جو بایدن در اپریل ۲۰۲۱ مبنی بر خروج کامل نیروهای آمریکایی چه بود؟

مسعود: توافق دوحه ۲۰۲۰ اداره ترامپ با طالبان و اعلامیه بعدی بایدن در اپریل ۲۰۲۱ برای خروج کامل نیروهای آمریکایی تاثیرات زیان آور بر ثبات افغانستان داشت. این تصمیم طالبان را در سطح بین المللی مشروعیت بخشید و در عین حال ختم حمایت غربی ها را از حکومت افغانستان نیز با خود داشت. به ویژه، توافق دوحه مورال نیروهای امنیتی و مقامات دولتی ما را ضعیف ساخت. این توافق برای طالبان احساس اطمینان برای بازگشت دوباره به قدرت را مسیر نمود. اعلامیه خروج بایدن اوضاع را بدتر ساخت. این اعلامیه به سرعت اعتماد توانایی حکومت را که مستقل عمل کند از بین برد. این تصمیمات سیاستی که منجر به ختم طولانی ترین جنگ امریکا شد پیشرفت های دو دهه را که با زحمت کشی های فراوان میسر گردیده بود قربانی نموده به اعتماد ملیونها مردم ما خیانت صورت گرفت.

سوال هجدهم: بیرگن: آیا طالبان در میز مذاکره با ایالات متحده پیروزی را به دست آوردند آن چه که نتوانستند با آنها در میدان نبرد برنده شوند؟

مسعود: پیروزی واقعی طالبان در میدان نبرد نبود؛ در میز مذاکره بود. پیش از مذاکرات، کنترل سرزمینی آنها محدود بود. همین روند مذاکرات بود که سربر قدرت را برای آنها بخشید. این تعامل دیپلماتیک بود که یک گروه تروریستی را مشروعیت داد. آنها را از شورشیان به بازیگران سیاسی تبدیل نمود.

اگر ایالات متحده بدون این مذاکرات صرفاً عقب نشینی می کرد، طالبان امروز در قدرت نمی بودند. پیامد های این تصمیم ویرانگر بود - روحیه نیروهای مسلح افغانستان را تضعیف کرد، روابط با تروریست ها را عادی ساخت، منتج به آزادی هزاران افراطیون از زندان های ما شد و زمینه را برای سقوط دولت ما فراهم ساخت. این اشتباه عظیم! پیروزی را به طالبان اعطا کرد که آنها نمی توانستند با نیروی نظامی به دست بیاورند.

سوال نوزدهم: بیرگن: امسال شما کتابی با عنوان «به نام پدرم: مبارزه برای آزادی در افغانستان» منتشر کردید. پیام اصلی کتاب چه بود؟

مسعود: کتاب من بیشتر یک خاطره نویسی است - این کتاب یک پیامی برای آینده افغانستان بوده شاهد مبارزه های ما می باشد. من در این کتاب اعتقادات خود را در مورد دموکراسی، حقوق زنان و نقش اسلام در جامعه مان بیان میکنم. اینها پرنسیپ های بنیادی ما هستند که بر اساس آن ستون های سربلند مقاومت را استوار ساخته ایم.

سوال بیستم: بیرگن: دیدگاه شما در باره ای آینده چیست؟ طالبان اکنون نسبت به قبل از ۱۱ سپتامبر کنترل بیشتری بر کشور دارند. آنها مسلح تر هستند. آنها ۲۰ سال جنگیده اند. پس هدف نهایی شما چیست؟

مسعود: اجازه دهید خیلی واضح بیان کنم: که دید و هدف نهایی ما چه می باشد. ما برای یک افغانستان دموکراتیک، غیر متمرکز و ائتلافی می جنگیم: که در آن هر همشهری، بدون توجه به جنسیت، قومیت یا اعتقاد دینی، از حقوق برابر برخوردار باشد. این هدف ماست که غیر قابل مذاکره هست.

بلی، طالبان در حال حاضر کنترل بیشتری بر سرزمین ها دارند و بهتر قبل از ۱۱ سپتامبر مسلح هستند. اما کنترل زمین و داشتن سلاح به معنای حکومت مشروع یا حمایت مردمی نیست.

ما فقط در برابر طالبان مقاومت نمی کنیم؛ ما در حال ساختن بنیادی برای افغانستان جدید هستیم. ما سیستمی ایجاد میکنیم که در برابر افراط گرایی ها مقاوم باشد و به نیازه های متنوع همه همشهریان ما پاسخ گو.

اشتباه نکنید - ما آماده یک مبارزه طولانی هستیم. این فقط یک مبارزه علیه طالبان نیست؛ این یک مبارزه برای روح و روان آینده ای کشور ما است و ما مصمم هستیم که پیروز شویم، مهم نیست با چقدر دشواری ها در مسیر راه روبرو میشویم. نوت: برای ترجمه از چت جی بی تی هم استفاده شده است.

زن در شاهنامه - فرنگیس

و گفت:

که روزی نوآیین و جشنی نواست شب زادن شاه کیخسرواست پیران بیدار شد وهمسرش گلشهرابه بالین فرنگیس فرستاد. دوان رفت گلشهر تایش ماه جدا گشته دید از بر ماه شاه پیران نزد افراسیاب شد وخبر چنان کودکی رابه نیا رسانید واورا اندر زاهداد:

چنان کرد روشن جهان آفرین کز دوردش دور ویداد و کین روانش شد از کرده خود به درد بر آورد از دل یکی باد سرد آنگاه دستور داد که کودک نوزاد رانزد شبانان به کوه بفرستند تا میان آنان بزرگ شود:

نیاموزدش کس خرد یا نژاد ز کار گذشته نیایدش یاد خیرقتل سیاوش به ایران زمین رسید و جنگ و آشوب بزرگی جهت کین خواهی اوبه راه افتاد. ازدیگرسو گودرز پیر را شروش شبانگاهی از وجود کیخسرو درسرمین توران آگهی داد. گودرز فرزندش گیو را برای یافتن و آوردن او به ایران زمین به توران فرستاد. درین حال افراسیاب به پیران دستور داد که خسرو را آورده به مادرش فرنگیس بسپارد وراه رفتن شان رابه ایران زمین ببندد. کیخسرو گیو رادید وشناخت زیرامادرش درباره او به کیخسرو گفته بود. گیو و خسرو به سیاوش گرد، به دیدار فرنگیس رفتند وقرار شد هر سه باهم رهسپار ایران شوند.

فرنگیس ازیم افراسیاب برای رفتن شتاب داشت:

فرنگیس گفت اردرنگ آوریم جهان بردل خویش تنگ آوریم آنگاه به کیخسرو اندرزی داد:

توای بافرین فر و فرزند من شنو تا بگویم یکی پند من فرنگیس پس از کشته شدن سیاوش به سراغ بهزاد شیرنگ اسپ سیاوش رفته زین ولگام را از او برداشته بود، گردن او را به آغوش گرفت و با او وداع کرده به او از کیخسرو و آمدنش در آینده خبر داده بود. درین لحظه بی که به فرزند اندرز می داد به او گفت که در همین نزدیکی مرغزاری است و بهزاد در آنجاست، تو برو و زین و لگام رابه او بنمای، او رام تو خواهد شد، بعد برو و خود را از نزدیک به او نشان داده رویش رابادست نوازش بده. پدرت سیاوش نیز وقتی از زندگی ناامید شد از آمدن تو به شیرنگ بهزاد گفته بود.

کیخسرو باهمان نشانی رفت واسپ پدر را دریافت:

چو نزد فرنگیس رفتند باز سخن رفت چندی زراه دراز فرنگیس چون روی بهزاد دید شد از آب دیده رخس ناپدید سه صدتن جنگجویان تورانی موظف شدند که آن سه تن رادر راه رفتن به سوی آمو دستگیر کنند. این گروه از گیو شکست خوردند، سپس پیران سه هزارتن افراد جنگی را به سراغ شان فرستاد. گیو و کیخسرو در خواب بودند و فرنگیس دیده بانای ۱۴ میکرد، وقتی ازدور سپاه رادید:

به دیگر کران خفته بد گیو وشاه نشسته فرنگیس بر دیدگاه فرنگیس از آن جایگه بنگرید درفش سپهدار توران بدید

پیران و یسه خود با سپاه آمده بود. فرنگیس گیو رابیدار کرد واز رسیدن لشکر پیران خبر داد. در جنگ میان گیو و پیران، سپهبد تورانی اسیر شد. گیو میخواست او را بکشد، اما فرنگیس به او گفت:

چنان دان که این پیر سپر پهلوان خردمند و راد است و روشن روان پس ازدادگر داور رهنمون بدان، کاورهانید ما را ز خون

به مابخش ای نامورتو کنون که هرگز نبد بر بدی رهنمون سزد گرتو بخشایش آری بدوی زبهر منش بد نیاری بروی آنگاه پیران به جایگاه خود رو کرد و فرنگیس با گیو و کیخسرو رو به سوی جیحون نهادند و به ایران زمین رسیدند.

در دیدار با کیکاووس، آن پادشاه فرنگیس را ستود:

فرنگیس را گلشن زرنگار بیاراست باطوق ویا گوشوار در ایوان ها گاه زرین نهاد فرازش همه دبیة چین نهاد

بدوگفت کای بانوی بانوان مبادی ز اندوه هرگز نوان ۱۵ بر و بوم و پیوند بگذاشتی فراوان به ره رنج برداشتی

کنون شهر ایران سرای تو است مرا ره نماینده، رای تو است منم مهربانتر ز افراسیاب به روی تو بینم مه و آفتاب

من و چیز و گنج روان آن تست درین مرز، فرمان همه زان تست مه بانوان خواندش آفرین که بی تو مبادا زمان وزمین

- منی کردن = خود بینی، تکبر، به خودبالیدن / خواب گزاران = آنان که خواب راتعبیر کنند / تخمه = اصل و نسب / پژوهدید = جستجو کرد / موبدان = روحانیون زردشتی / خدیو = پادشاه /

پایمرد = یاری دهنده / تیمار = غمخواری، خدمت و فکر و اندیشه / خستو = معترف / گاه = تخت شاهی، مسند / تفت = باشتاب / نعلین = نوعی کشف / بسازید = ساخت / سیاوش گرد = شهری که سیاوش بنا کرد / ایدر = اینجا / ایوان = پیشگاه اتاق / روزبانان = کسانی که مجرمی را برای مجازات می برند، جلال / نوان = سست و ناتوان /.

اسلام هر اسی ...

مرگ بارترین این حملات در نوامبر ۲۰۱۵ در پاریس ۱۳۰ کشته برج گذاشت. یک مرد تونس در سال ۲۰۱۶ با یک لاری باربری جمعیت بزرگی را زیر موتور گرفت و علاوه بر ۸۶ کشته به تعداد ۴۵۸ تن دیگر را مجروح کرد. این واقعه در روز جشن ملی فرانسه رخ داد و مسوولیت آن را داعش بر عهده گرفت.

روز ۲۲ مارچ ۲۰۱۶ بمب گذاران انتحاری سه بمب را در میدان هوایی و متروی بروکسل منفجر کردند که در نتیجه آن ۳۲ نفر کشته و ۳۴۰ نفر زخمی شدند. به تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۶ در اثر حمله با لاری باربری در بازار کریسمس در برلین، ۱۲ نفر کشته و ۵۶ نفر زخمی شدند. همچنان در سال ۲۰۱۷، بمب گذاری منجر به ۲۲ کشته برج گذاشت. حملات مرگبار دیگر در روسیه و اسپانیا نیز انجام شده است.

طبق گزارش شاخص جهانی تروریسم که در مارچ ۲۰۲۴ نشر گردید، تروریسم یک تهدید جدی برای جهان است و در سال ۲۰۲۳ به تعداد ۸۳۵۲ قربانی برج گذاشته است. این در سال های اخیر بالاترین رقم است. البته در سال ۲۰۱۵ رقم تلفات حملات تروریستی بیش تر از این بود. گروه های تروریستی به خصوص داعش و القاعده از حضور مهاجران و پناهنده گان مسلمان در انجام فعالیت های دهشت افگانه سوء استفاده می کنند.

در عین حال احزاب راستگرای افراطی غرب طوری وانمود میکنند که گویا همه مسلمانان افراطی اند. به زعم آنان، مسلمانان غیرمسلمانان را کافر می پندارند و مطابق دساتیر دینی ملزم به مبارزه با کافرانند.

بگفته آنان، مسلمانان خود را موظف میدانند (ص ۷)